



سازمان چریکهای فدائی خلق ایران ( اقلیت )

## مناسبات جمهوری اسلامی و آمریکا وخیم تر می شود

مناسبات جمهوری اسلامی و دولت آمریکا بشدت رو به وخامت نهاده است . اخبار و گزارشات رسمی و نیمه رسمی حاکی است که در سطح بالاترین ارگانهای تصمیم گیرنده دولت آمریکا، یکرشته تصمیمات سیاسی و اقتصادی بمنظور تحت فشار قراردادن هر چه بیشتر جمهوری اسلامی اتخاذ شده است .

از شواهد امر چنین برمیآید که جناحهای اصلی قدرت حاکمه در این زمینه تقریباً اتفاق نظر دارند. انعکاس این مسئله در موضعگیریهای بیرونی نمایندگان سیاسی جناحهای مختلف نیز انعکاس یافته است . برای نخستین بار یک مقام رسمی وابسته به حزب جمهوریخواه یعنی رئیس مجلس نمایندگان آمریکا، آشکارا مسئله سرنگونی جمهوری اسلامی را مطرح کرده است . هر چند که این مسئله از سوی دولت کلینتون بعنوان سیاست رسمی آمریکا تکذیب گردید، معینا نفس این موضعگیری حاکی از تحولاتی در روابط جمهوری اسلامی و آمریکا است . لایحه ای که در مجلس سنای آمریکا از سوی گروه دیگری از نمایندگان برای محدود کردن هرچه بیشتر مناسبات اقتصادی با جمهوری اسلامی ارائه شده ، دلیل دیگری بر این سیاستهای جدید است . اقدام کلینتون در مورد ممنوع ساختن سرمایه گذاری و انعقاد قراردادهای شرکتهای آمریکایی با جمهوری اسلامی و در پی آن ملغای شدن قرار داد یک میلیارد دلاری شرکت آمریکایی کونوکو با جمهوری اسلامی و شایعاتی در مورد فشار به کمپانیهای نفتی آمریکایی که خریدار یک چهارم نفت جمهوری اسلامی هستند، برای قطع این معاملات ، موضعگیری گروهی از ژنرالهای آمریکایی علیه جمهوری اسلامی و حمایت از بورژوازی اپوزیسیون رژیم ، اظهارات شدیدالحن کریستوفر وزیر امور خارجه آمریکا در مورد جمهوری اسلامی ، همگی حاکی از تیره تر شدن روزافزون مناسبات آمریکا با جمهوری اسلامی و مرحله جدیدی در تشدید فشارهاست . طبعاً این سیاست دولت آمریکا محدودیه مناسبات دو جانبه با جمهوری اسلامی نشده بلکه انعکاسات و پیامدهای بین المللی ومنطقه ای نیز برای رژیم جمهوری اسلامی دربر خواهد داشت. روشن است

۲ ←

اطلاعیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اللقب) بمناسبت اول ماه مه

## فرخنده باد اول ماه مه روز همبستگی بین المللی کارگران!

در صفحه ۳

## سوانح ناشی از کار بیداد می کند

عبدالله ذوالفقاری کارگر ۲۰ ساله شرکت برق منطقه ای باخترروزیست و چهارم بهمن ماه ۱۳۷۲ هنگامیکه مشغول نصب چراغ در محوطه شرکت بود، بعلت سقوط ناگهانی جک دستکاه بالابر، بدنش زیر دستکاه بالابر له شد و دردم جان باخت . حادثه زمانی بوقوع پیوست که عبدالله متوجه شد دستکاه بالابریک کرده و حرکت نمیکند. او تصمیم گرفت پیچ جک بالابراشل کند اما اشتباها مهره اطمینان شیر را باز نمود، بالابراشتاب پائین آمد و بدن او را پارس کرد. بازرسان اداره کار این حادثه راناشی از عدم آموزش و آشنایی کارگر به روش کار دستکاه بالابر عنوان کردند. عبدالله تنها سرپرست چهار فرزندش بود. چندی قبل همسرش بعلت ابتلاء به بیماری درگذشته بود و با مرگ عبدالله چهار فرزندش بدون سرپرست مانده اند.

عزیز محمدی کارگر نانوانی واقع در میدان ارك شهراراك روز ۲۹ بهمن ماه هنگامیکه مشغول درست کردن خمیر بود، دستش لای پره های خمیرکن برقی گیر کرد. شتاب پره های دستکاه وی ربا سربه داخل ظرف خمیر کشید . در آستانه خفه شدن بود که همکارانش سریعا دستکاه را خاموش کردند بزحمت سروا از خمیر بیرون کشیدند و جهت خارج کردن بدن وی از ماموران آتش نشانی تقاضای کمک کردند. ماموران آتش نشانی پس از بریدن بدنه دستکاه موفق شدند عزیز را بیرون بکشند. عزیز جهت معالجه به تهران اعزام شد در حالیکه دست چپ وی ازگتف قطع شده بود. در مورد علت سانحه ای که برای عزیز محمدی رخ داد بازرسان اداره کار اظهار نظر نکرده اند چراکه نانوانیها همانند تمامی کارگاهها و واحدهای کوچک که کمتر از ۱۰ نفر شاغل دارند، مشمول قانون کار نیستند. معیولانسانجی که برای این کارگران رخ میدهد ، درجانی انعکاس نمی یابد و در مواردی هم که خبر مرگ یا ناقص العضو شدن این کارگران در روزنامه ای درز پیدا میکند

۵ ←

- \* تاریخ مختصر جنبش بین المللی کارگری ۲ در صفحه ۹
- \* فلاکت اقتصادی و استثمار و غارت امپریالیستی در صفحه ۴
- \* اطلاعیه های سازمان در صفحه ۱۱
- \* یادداشتهای سیاسی در صفحه ۱۶
- \* از میان نشریات در صفحه ۷
- \* پاسخ به سوالات در صفحه ۱۶
- \* اخبار و گزارشات در صفحه ۶

## مناسبات جمهوری اسلامی و آمریکا وخیم تر می شود

جمهوری اسلامی درقبال این فشارها وخواستها چه میکند وچه سیاستی درپیش میگیرد؟ در واقعیت امر معضل قدرتهای امپریالیستی، ارتجاع منطقه واز جمله خود جمهوری اسلامی دراینست که نمیتواند جز آنچه که کرده بکند وسیاستی دیگر را درپیش گیرد.

رژیم جمهوری اسلامی یک رژیم معمولی مذهبی نیست. حکومت اسلامی داعیه رهبری «جهان اسلام» را دارد و در رویای یک امپراطوری اسلامی البته به سبک و سیاق امروزی است. بنابراین نمیتواند سیاستی، جز سیاست توسعه طلبانه پان اسلامیستی داشته باشد. اما نه اوضاع بین المللی اجازه پیشبرد یک چنین سیاستی را به رژیم میدهد، و نه دولتهای منطقه به رهبری جمهوری اسلامی تمکین میکنند. لذا جمهوری اسلامی پیشبرد این سیاست خود را از طریق سرنگونی دولتهای منطقه ممکن میدانند. این سرنگونی هم نیازمند حمایت مادی و معنوی، مالی، تسلیحاتی و آموزشی گروههایی است که طرفدار جمهوری اسلامی هستند و میکوشند از طریق تروریسم و دامن زدن به جنبش های ارتجاعی مذهبی باین اهداف جامه عمل پوشند. این سیاست بناگزی مناسبات جمهوری اسلامی را هم با دولتهای منطقه و هم با قدرتهای امپریالیست، بویژه آمریکا بنحو روزافزونی وخیم ترمیسازد.

جمهوری اسلامی بنابه خصلت شدیداً مذهبی و داعیه های پان اسلامیستی و هژمونی طلبانه اسلامی خود ناگزیر است درقبال تحولات خاورمیانه بویژه سازش دولتهای عربی با اسرائیل مقاومت و مخالفت کند. این مخالفت راه دیگری در مقابل او قرار نمیدهد جز اینکه بر حمایت ریشتیانی خود از گروههای حزب الله لبنان و فلسطین بیافزاید. لذا الزاماً این سیاست، مناسبات جمهوری اسلامی را با دولتهای منطقه و قدرتهای امپریالیست وخیم تر خواهد ساخت. این مسئله هنگامی به رودررونی مستقیم تر میکشد که دامنه عملیات نظامی گروههای ترور اسلامی حتی به اروپا و آمریکا کشیده میشود. جمهوری اسلامی که در نتیجه این سیاستها، پیوسته خود را بایک درگیری نظامی در منطقه نزدیک می بیند، برای پیشبرد سیاستهای توسعه طلبانه پان اسلامیستی راه دیگری ندارد جز اینکه سر تا پا خود رامسلح کند و در پی دستیابی به سلاحهای کشتار جمعی باشد. این مسئله هم بنوبه خود مناسبات جمهوری اسلامی را با دولتهای منطقه و قدرتهای بین المللی حامی آنها خرابتر میکند.

اینها سیاستهایی است که رژیم جمهوری اسلامی تاکنون پیش برده و قطعاً در آینده نیز پیش خواهد برد. چرا که نفی این سیاستها و کنار گذاشتن آنها، نفی تمام موجودیت جمهوری اسلامی است. جمهوری اسلامی بدون این سیاستها نمیتواند موجودیت داشته باشد. از اینرو

چيست؟ واقعیت مسئله اینست که برغم هر فشاری که آمریکا و یا قدرتهای دیگر به جمهوری اسلامی وارد بیاورند، این قدرتها تمایلی به سرنگونی جمهوری اسلامی ندارند. نه ماهیت ارتجاعی جمهوری اسلامی و نه خصلت مذهبی حکومت هیچیک فی نفسه نه تنها مغایرتی با سیاستهای قدرتهای امپریالیست ندارد که بالعکس همانگونه که قبلاً مورد عریستان سعودی نشان میدهد، حتی در پاره ای موارد ضامن حفظ نظم موجود و سلطه امپریالیستی است. از این گذشته از دیدگاه قدرتهای بین المللی و منطقه ای، سرنگونی جمهوری اسلامی ریسکی است که عواقب بعدی آن معلوم نیست. چه کسی میتواند تضمین کند که در پی سرنگونی جمهوری اسلامی یک حکومت انقلابی برسر کار نیاید، چیزی که احتمالش خیلی زیاد است و بدیهی است که امپریالیسم و ارتجاع منطقه بشدت از چنین تحولی وحشت دارند. از این مسئله که بگذریم امپریالیستها این احتمال را نیز مدنظر دارند که ممکن است سرنگونی جمهوری اسلامی به یک خلاء قدرت و جنگ داخلی بیانجامد. ایران هم فلان کشور دور افتاده آفریقائی یا همین افغانستان همسایه ایران نیست که اهمیت چندانی نداشته باشد و آنرا در حالت از هم گسیختگی و جنگ داخلی بحال خود رها کنند، ایران بلحاظ اقتصادی، سیاسی و نظامی موقعیتی استراتژیک دارد. لذا اگر فقط این دو عامل را در نظر بگیریم می بینیم که برغم تضادهائی که میان جمهوری اسلامی و قدرتهای بین المللی و منطقه ای از جمله آمریکا وجود دارد، هیچیک طالب سرنگونی جمهوری اسلامی نیستند. سران دولت آمریکا مکرر بر این مسئله تاکید کرده اند و رسماً اعلام نموده اند که بهیچوجه در پی سرنگونی جمهوری اسلامی نیستند، آنچه که آنها میخواهند اینست که جمهوری اسلامی را از طریق فشارهای اقتصادی و سیاسی وادارند که از سیاست توسعه طلبانه پان اسلامیستی دست بردارد. از سازماندهی و حمایت مادی و معنوی گروههای تروریست اسلامی دست بردارد، ترتیبات منطقه ای حفظ وضع موجود را بپذیرد و از روند صلح و سازش میان اعراب و اسرائیل حمایت کند، یا لاقلاً موضع بیطرف اتخاذ کند. اینها محورهای اصلی خواستهای قدرتهای بین المللی و منطقه ای از جمهوری اسلامی است. البته مسئله حقوق بشر هم چاشنی این بحث ها میشود. اما این مسئله را نباید جدی گرفت. چون همگان واقفند که این مسئله صرفاً ابزاری است برای پیشبرد سیاستها و خواستهای دیگر. نیازی به یادآوری این مسئله نیست که امروز در همین منطقه خاورمیانه نزدیکترین دوستان و متحدین آمریکا همان دولتهائی هستند که به سبعانه ترین شکل ممکن حقوق انسانها را باسماال میکنند. حال ماند دد که

که این مسئله در شرایطی که جمهوری اسلامی هم اکنون در آن بسر میبرد، نتایج وخیمی از جهت اوضاع داخلی و بین المللی رژیم در پی خواهد داشت. چرا که جمهوری اسلامی هم اکنون نیز در عرصه بین المللی و منطقه ای با معضلات و دشواریهای جدی روبروست. مناسبات جمهوری اسلامی با کشورهای اروپائی با یکرشته تنشها و کشمکشها همراه است و مجموعاً مناسباتی عادی نیست. اخیراً نخست وزیر و وزیر خارجه انگلیس بار دیگر سیاستهای جمهوری اسلامی را مورد حمله قرار دادند. آلمان که مطمئن ترین متحد جمهوری اسلامی در اروپاست، بر سر مسئله تروریسم جمهوری اسلامی و روند صلح خاورمیانه ناگزیر به اتخاذ موضع علیه جمهوری اسلامی شده است و صدراعظم این کشور مدتی قبل اعلام نمود که محدودیتهائی در زمینه اقتصادی و مبادلات با جمهوری اسلامی در نظر گرفته است. کشورهای اسکاندیناوی بویژه نروژ و سپس سوئد، حتی درگیریهای دیپلماتیک با حکومت اسلامی پیدا کرده اند. مناسبات دیپلماتیک با نروژ سطح پائینی نزول نموده و سردی روابط جمهوری اسلامی با سوئد بمرحله ای رسیده که سفر معاون وزارت خارجه رژیم را به این کشور لغو نمود. پارلمانهای کشورهای اروپائی هم اغلب موضع گیریهای شدیدی علیه جمهوری اسلامی دارند.

در منطقه خاورمیانه نیز مناسبات جمهوری اسلامی تقریباً با همه رژیمهای منطقه بشدت تیره بحرانی است. دول عربی منطقه روزمره با جمهوری اسلامی درگیری و جنگ تبلیغاتی دارند. شیوخ منطقه خلیج فارس علاوه بر مسائل دیگر به رو دررونی با رژیم برسر جزائر سه گانه رخاسته اند و اسرائیل سیاست کاملاً تهاجمی علیه جمهوری اسلامی در پیش گرفته است. همه شواهد دال بر اینست که رژیم در عرصه سیاست خارجی و مناسبات بین المللی در وضعیتی وخیم ترارگرفته است. روشن است که تشدید سیاست عمل فشار از سوی آمریکا بر این وخامت وضعیت بین المللی رژیم خواهد افزود. اگر جنبه اقتصادی بین فشارها را کنار بگذاریم و صرفاً جنبه سیاسی آنرا در نظر بگیریم، تردیدی نیست که این فشارها با توجه به نقش آمریکا در منطقه میتواند شکلات جدی برای رژیم حداقل در سطح منطقه ای ایجاد کند. در عرصه بین المللی هم برغم ضادهائی که میان قطبهای امپریالیستی وجود ارد، تاثیر این مسئله را بر وخامت وضعیت رژیم میتوان نادیده گرفت. بویژه با در نظر گرفتن این واقعیت که رژیم جمهوری اسلامی خود نیز با تخاذ سیاستهای توسعه طلبانه پان اسلامیستی و روریستی حتی نزدیکترین متحدین خود را ناگزیر موضعگیری میکشاند.

اما ببینیم هدف آمریکا از اعمال این فشارها



اطلاعیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

بمناسبت اول ماه مه

## فرخنده باد اول ماه مه روز همبستگی بین المللی کارگران !

کارگران مبارز !

اول ماه مه روز همبستگی بین المللی کارگران فرارسیده است . در این روز بزرگ تاریخی ، میلیونها کارگردرسرتاسرجهان ، چرخ های تولید را متوقف ساخته و دست از کار میکشند . روز اول ماه مه را با غرور و سربلندی جشن میگیرند و بر سرالت تاریخی خود مبنی بر ادامه مبارزه تانابودی نظام سرمایه داری و برپایی جهانی عاری ازستم و استثمار پایی فشرده ، نمونه درخشانی از توانانی ، نیرو و اتحاد بین المللی خود را به نمایش میگذارند .

طبقه کارگرایران نیز که جزئی جدائی ناپذیر از طبقه کارگر جهانی است دارای همان اهداف و منافع است که کارگران دیگر کشورهای جهان . کارگران ایران نیز برغم تمامی محدودیت ها و به رغم شرایط سرکوب و خفقان بیمانندی که رژیم اسلامی بر آنان تحمیل کرده است ، به اشکال مختلفی اول ماه مه را جشن میگیرند ، اتحاد ، برادری و همبستگی بین المللی خود را با هم زنجیران خویش درسراسرجهان اعلام میدارند . کارگران ایران در شرایطی به استقبال اول ماه مه میروند که نظام سرمایه داری و دیکتاتوری عریان مذهبی حاکم بر ایران ، شرایط بغایت سخت و دشوار اقتصادی و سیاسی را بر کارگران ایران تحمیل نموده است . در حالیکه ساعت به ساعت قیمت کالاها و خدمات مورد نیاز کارگران افزایش یافته است ، افزایش دستمزد اسمی آنقدر جزئی و ناچیز بوده است که نتوانسته است حتی ثبات نسبی دستمزدها را به نسبت به رشد تورم حفظ نماید . در نتیجه دستمزدهای واقعی کارگران داننا کاهش یافته است . اگرچه طی چند سال اخیر سطح معیشت کارگران داننا سیر نزولی پیموده است اما تشدید بحران مالی - اقتصادی رژیم و سقوط فاحش ارزش ریال طی یکسال گذشته ، تنزل بیسابقه سطح معیشت کارگران بسیار وحشتناک بوده و عموم کارگران را به فقر وسیع روزی غیر قابل توصیفی انداخته است . کارگران روز بروز فقیرتر شده اند . وضعیت زندگی عمومی طبقه کارگر روز به روز بدتر شده و مطلقا به وخامت گرانیده است .

حکومت مذهبی پاسدار نظم سرمایه در ایران ، نه فقط این شرایط وخیم اقتصادی و معیشتی را بر کارگران ایران تحمیل نموده است ، بلکه ابتدائی ترین حقوق دمکراتیک کارگران را نیز از آنها سلب نموده است . کارگران نه فقط از این حق که اول ماه مه را با برپایی تظاهرات ، میتینگ و راهپیمایی بطور آزادانه جشن بگیرند محرومند ، بلکه از حق اعتصاب ، از حق تشکل و منجمله از حق ایجاد اتحادیه های صنفی خویش نیز محرومند . حکومت اسلامی که حکومتی ضد کارگر و ضد آزادی است ، همه آزادیهای سیاسی را پایمال نموده است . این رژیم در برابر مطالبات صنفی و سیاسی کارگری ، جز سرنیزه و سرکوب پاسخ دیگری نداشته است . هرچند که کارگران در برابر اجحافات نظام سرمایه داری و حراست کنندگان این نظام ایستاده اند و در مبارزه برای دستیابی به حقوق خویش پیروزیهای نیز به چنگ آورده اند اما این پیروزیها بقاء و دوامی نداشته است . تمامی تجارب مبارزاتی بر این حقیقت گواهی میدهند که بدون تشکل و اتحاد ، این پیروزیها نیز پایدار نخواهد ماند .

## کارگران مبارز ایران !

در ایران اختناق زده و تحت حکومتی که موجودیت اش با هرگونه آزادی مغایر است و متضاد ، تصور آزادی تشکل ، آزادی اتحادیه و امثال آن ، تصور باطلی است . این رژیم ، رژیمی نیست که به مردم آزادی بدهد و یا حق تشکل های مستقل کارگری را به رسمیت بشناسد . از سوی دیگر این نیز حقیقتی است که حق تشکل و حق ایجاد تشکل های مستقل کارگری جزئی از یک مسئله عمومی تر یعنی کسب آزادیهای سیاسی است و آزادیهای سیاسی نیز قبل از هر چیز در گرو سرنگونی رژیم حاکم بر ایران است . از اینرو مسئله اساسی برای کارگران ایران اینست که ضمن مبارزه برای کسب مطالبات روزمره خود ، این موضوع را نیز در نظر داشته باشند که حتی مطالبات فوری آنها و منجمله حق تشکل و ایجاد اتحادیه ، خواهی نخواهی به امر سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی گره خورده است . طبقه کارگرایران که اساسا برای برافکندن نظام سرمایه داری و ایجاد سوسیالیسم مبارزه میکند ، برای تحقق مطالبات خویش راه دیگری جز تشدید مبارزه و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ندارد .

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران ( اقلیت ) با ایمان به پیروزی کارگران بر سرمایه داران و با ایمان به فرارسیدن نظامی عاری ازستم و استثمار ، ضمن تبریک اول ماه مه به عموم کارگران ، همه کارگران و زحمتمشان را به تشدید مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی فرامیخواند .

فرخنده باد اول ماه مه روز همبستگی بین المللی کارگران !

زنده باد سوسیالیسم !

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ، برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

فروردین ماه یک هزار و سیصد و هفتاد و چهار

## فلاکت اقتصادی و استثمار و غارت امپریالیستی

امپریالیستی همه ساله میلیاردها دلار بعنوان بهره از این بابت بچیپ خود میزنند. هیچگاه رژیم رقم دقیق این بدهی ها و میزان بهره ای که سالانه پرداخت میشود اعلام نکرده است. تنها گاهگاهی دست اندرکاران اقتصادی رژیم اشاره ای باین مسئله کرده اند که میزان بدهی ها از ۲۰ میلیارد دلار متجاوز است. اما ابعاد کمرشکن این بهره ها را از این طریق میتوان حدس زد که درازای تمدید مهلت ۱۰ میلیارد از این بدهی ها بدت ۵ سال سالانه بطور متوسط باید رقمی در حدود ۳ تا ۴٫۵ میلیارد دلار پرداخت شود. یعنی بخاطر ۱۰ میلیارد دلار حداقل ۵ میلیارد دلار طی این ۵ سال باید بهره پرداخت شود.

این بدهی ها از کجا آمد و چه کسی باید ببار این بهره های کمرشکن رابدوش بکشد؟ این بدهی ها در نتیجه وامهانی است که برای خرید کالاهای مصرفی، درمحدوده ای سرمایه ای، مواد خام، تسلیحات، ومخارج وریخت وپاشهای دستگاه دولتی گرفته شد. سرمایه داران کالاها واجناس خود را خریدند وسوده های خود را بردند رژیم بخشی از این وامها را صرف مخارج وریخت وپاشها واماشین نظامی خود نمود. سرمایه داران بین المللی هم با فروش اجناس خود سوده های کلانی بردند. حالا این بدهی ها مانده وبهره آنها. چه کسی باید آنها را بپردازد. روشن است کارگران وزحمتکشان. هر سال باید بخشی از درآمدهای نفتی که ثمره کاروزحمت کارگران است، بابت وامها وبهره های آنها پرداخت شود. بانواع حيله ها از افزایش قیمت کالاها وخدمات انحصاری دولت گرفته تا مالیاتهایی که از زحمتکشان میگیرند، بخش دیگری از آن باید جبران شود. نان روزمره مردم را از دهانشان میگیرند تا بتوانند لاقبل بهره این وامها را بدهند. خلاصه مطلب نه سرمایه داران داخلی چیزی از این وامها وبهره ها میپردازند ونه دولت. تنها وظیفه دولت هم در اینجا اینست که ثمره کاروزحمت توده کارگر وزحمتکش را از آنها بگیرد وآنها به سرمایه داران بین المللی بدهد. بنابراین نتیجه میگیریم که جمهوری اسلامی در همان حال که روزگار مردم ایران را تباه کرده است، کارگران ایران را در معرض وحشیانه ترین استثمار قرارداده واکثریت عظیم مردم ایران را بسوی فقر وفلاکت هولناکی سوق داده است. نه تنها سوده های فوق العاده کلان وهنگفتی نصیب سرمایه داران داخلی ساخته بلکه سرمایه داران بین المللی را نیز از این خوان بی بهره نگذاشته، و توده های کارگرو زحمتکش ایران در معرض استثمار و غارت امپریالیستی وانحصارات بین المللی قرار دارند. سرمایه داران داخلی و بین المللی مشترکا کارگران ایران را استثمار میکنند ومشترکا ثمرات کاروزحمت توده های زحمتکش ایران را غارت وچپاول میکنند.

از یافتن کار محروم شده اند، از اینهم وخیم تراست.

در حالیکه کارگران وزحمتکشان ایران با این وضعیت اسفبار روبرو هستند، همین سیاستهای ارتجاعی رژیم، سوده های بادآورده هنگفتی برای سرمایه داران داخلی و بین المللی بیار آورده است. آنها آزادند وبدون هرگونه محدودیتی وحشیانه کارگران را استثمار میکنند واز قبل این استثمار سوده های هنگفتی بچیپ میزنند. در حالیکه ثروتها وسرمایه های کلانی دردست معدودی سرمایه دار متمرکز شده وآنها از بهترین زندگی با معیار ولخرج ترین ثروتمندان جهان برخوردارند، اکثریت عظیم مردم به نان روزمره محتاجند. تضاد میان فقر وثروت هیچگاه در ایران همچون امروز عریان وآشکار نبوده است. اما این سیاست تنها در خدمت سرمایه داران داخلی نبوده است. یکی دیگر از محورهای اصلی این سیاست تحت عنوان تشویق سرمایه گذاریهای خارجی، بازگذاشتن کامل دست انحصارات امپریالیستی در استثمار کارگران و چپاول و غارت منابع وامکانات کشور بوده است. حکومت جمهوری اسلامی چنان تسهیلاتی برای سرمایه گذاریهای خارجی قائل شده که آنها را حتی از پرداخت مالیات معاف کرده است.

هم اکنون میلیاردها دلار سرمایه بویژه از سوی انحصارات اروپایی وژاپنی بایران صادر شده ودر صنایع و طرحهای فوق العاده سود آور سرمایه گذاری شده است. هیچ محدودیتی هم برای استثمار کارگران وکسب سود ندارند. آنها با استثمار کارگران ایران همه ساله میلیاردها دلار بعنوان سود از کشور خارج میکنند.

جمهوری اسلامی پی در پی قراردادهای اسارت بار جدیدی با انحصارات بین المللی منعقد میسازد. یک نمونه از این قراردادهای همین چند روز پیش افشاء گردید. جمهوری اسلامی قراردادی با شرکت نفتی کونوکو امضاء کرده بود که بر طبق آن، قرار بود این انحصار بین المللی در زمینه استخراج نفت وگاز جزیره سیری سرمایه گذاری کند، وحدود ۱۰ سال تولیدات آنها برای خود برداشت کند تا گویا جبران سرمایه گذاری، بهره وسود این سرمایه شود.

همچنین گفته میشود که در همین روزها قرارداد مشابهی باشرکت های آلمانی وهلندی امضاء شده است.

اما این غارت و استثمار امپریالیستی بهمین جا خاتمه نمیابد. علاوه بر سرمایه هایی که برای سرمایه گذاری در رشته های تولیدی وطرحهای رنگارنگ رژیم صادر شده اند، میلیاردها دلار نیز بعنوان سرمایه استقراضی، بشکل وام و اعتبار صادر شده است. گفته میشود که اکنون رقم بدهیهای دولت، بین ۲۰ تا ۴۰ میلیارد دلار است. انحصارات

جمهوری اسلامی بعنوان عامل اجرایی سیاستهای امپریالیستی وویرانگر بانک جهانی وصندوق بین المللی پول، در ایران، فاجعه عظیمی برای مردم ایران بیار آورده است. در نتیجه اجرای این سیاستها، اقتصاد کشور با از هم گسیختگی وفلاکت وتوده مردم با فقر وبیختگی فاجعه باری روبرو شده اند. بحران اقتصادی همه جانبه است. رکود صنایع، ورشکستگی مالی دولت، بدهی های کلان خارجی، سقوط پی در پی ارزش ریال، تورم سرسام آور، تراز نامه منفی بازرگانی، همگی بازتاب این بحران همه جانبه اند.

بحران اقتصادی البته زائیده نظام سرمایه داری حاکم بر ایران وذاتی این نظام است. این بحران از مدتها پیش وجود داشته است، اما هنگامیکه رفسنجانی در راس قدرت اجرایی رژیم قرار گرفت، ادعا کرد که با سیاست " تعدیل اقتصادی " واگذاری صنایع و موسسات دولتی به بخش خصوصی، دخالت هرچه کمتر دولت در زمینه های اقتصادی، ایجاد تسهیلات متعدد برای سرمایه گذاران داخلی وخارجی، آزادی کامل بازرگانی خارجی، بودجه متوازن وغیره در یک کلام کل استراتژی بانک جهانی در مورد توسعه اقتصادی، به بحران خاتمه خواهد بخشید. این سیاست که می بایستی با تحمیل همه فشار وبار بحران به توده کارگرو زحمتکش آنها حل کند. این سیاست اجرا شد وبا شدیدترین فشار به توده مردم برخلاف اجرا درآمد، اما نه تنها بحران از میان نرفت ووعده های جمهوری اسلامی به توده مردم مبنی بر اینکه فشارها را تحمل کنند، اوضاع بهتر خواهد شد، پوچ از کار درآمد، بلکه بحران اقتصادی وخیم تر وابعادی همه جانبه تر بخود گرفت. نتیجتا آنچه که حاصل شد از هم گسیختگی اقتصادی وفقر وفلاکت فاجعه بار توده زحمتکش مردم است.

اکنون دیگر بر همگان روشن است که اکثریت بسیار عظیم مردم ایران دیگر حتی قادر به تامین حداقل معیشت روزمره خود نیستند. تورم افسارگسیخته وافزایش روزمره قیمتها روزگار مردم را سیاه کرده است. تنها در یکسالی که گذشت نرخ تورم رقمی بیش از ۵۰ درصد بوده است. طی همین یکسال ارزش ریال تا بدانجا سقوط کرد که نرخ مبادله آن با ارزهای معتبر جهانی حداقل ۲ برابر کاهش یافت. اگر در آغاز سال گذشته بهای یک مارک کمی بیش از ۱۰۰ تومان بود، امروز به بیش از ۲۰۰ تومان افزایش یافته است. لذا به تناسب سقوط ارزش ریال وافزایش نرخ تورم، ندرت خرید مردم زحمتکش فوق العاده کاهش یافته است. کارگران وزحمتکشان دیگر مطلقا نمیتوانند حداقل معیشت خود را تامین کنند. آنها در فقر مطلق بسر میبرند. وضعیت میلیونها بیکار نیز که در نتیجه بحران واز هم گسیختگی اقتصادی



## سوانح ناشی از کار بیداد می کند

کسی مسئول پیگیری و یافتن علت آن نیست .  
حوادثی که منجر به مرگ کارگر شرکت برق باختر و ناقص العضوشدن کارگرانوانی میدان ارک شهراک شدند، آنهم به فاصله فقط ۵ روز نه نمونه های منحصر به فرد سوانح ناشی از کار هستند و نه مطلقاً ابعاد این معضل کارگران و محیط های کارگری رایج می کنند. ابعاد مرگ و ناقص العضوشدن کارگران ایران در اثر حوادث ناشی از کار بسیار فاجعه بار است . این دومورد فقط نمونه های روشن و زنده ای هستند که نشان میدهند چگونه در مدتی کمتر از چند دقیقه کارگری زیر دستگاه له میشود و کارگردیگری دستش را از ناحیه کتف از دست میدهد .

آمار ارائه شده توسط بازرسی کاروزارت کارحاکمی است که تنها در روزهای ۱۸ و ۱۹ دیماه ۷۳ "بنابه گزارشات رسیده به اداره بازرسی کاراین وزارت در ۲ روز گذشته ۲۲ مورد حادثه ناشی از کار در سطح کشور به وقوع پیوسته که متاسفانه ۹ مورد آن منجر به فوت گردیده است . همین ارکان آمار سوانح ناشی از کار هفته آخردیماه را چنین اعلام نموده است : " روابط عمومی وزارت کار اعلام کرد طی هفته گذشته ۷۹ مورد حادثه ناشی از کار در سطح کشور به وقوع پیوست که متاسفانه ۱۵ مورد آن منجر به فوت و بقیه منجر به قطع انگشتان ، سوختگی ، شکستگی فک ، کمردست و پیا بوده است ."  
حتی اگر بنا پاشد این آمار را واقعی فرض کنیم در مدت ۹ روز ۱۰۱ حادثه ناشی از کار در کارگاهها و کارخانه های مشمول قانون کار روی داده است که ۲۴ مورد آن به مرگ کارگران و مابقی به ناقص العضو شدن و یا صدمه دیدگی جدی کارگران منجر گشته اند . بمبارت دیگر روزانه ۲۰۶ کارگردر اثر سوانح ناشی از کار جانان را از دست میدهند . اما این آمار به فرض صحت و در بر گرفتن تمام سوانح ناشی از کار همانگونه که گفته شد در بر گیرنده سوانح کار موسسات مشمول قانون کار است و میدانیم که اکثریت مطلق کارگران ایران در واحدهای تولیدی ، خدماتی و کارگاههای کوچک کار میکنند که هیچ ضابطه ای بر کارشان حاکم نیست و در برابر شرایط کار کارگران ، دستمزد ، سوانح ناشی از کار و غیره حتی به لحاظ اداری و بوروکراتیک نیز به کسی پاسخگو نیستند . به کارگران شاغل در کارگاههای کوچک باید کارگران ساختمانی را افزود که بدون کمترین امکانات ایمنی به کار واداشته میشوند . وزیر بهداشت و درمان جمهوری اسلامی در مورد شرایط کار کارگرانی که مشمول قانون کار نیستند میگوید : " اکثر قریب به اتفاق کارگران در کارگاههای کوچک یا ۲ نفره در شهر و روستا مشغول به کار هستند که به علت عدم رعایت نکات بهداشتی و حفاظتی بیشتر در معرض خطر قرار دارند و هیچگونه نظارتی نیز بر سلامت آنها اعمال نمیشود . " زمانیکه مقامات حکومت خود اعتراف میکنند که بر شرایط

کار اکثر کارگران ایران هیچ مقررات بهداشتی و حفاظتی حاکم نیست ، ناخواسته اعلام مینمایند که طبقه کارگر ایران در چه شرایط وحشیانه ای استنمار میشود .

این واقعیتی است که در کنار مسائل مهم مربوط به شرایط استنمار کارگران از جمله چگونگی تعیین دستمزدها ، مصونیت یا عدم مصونیت کارگران در مقابل اراده کارفرما به اخراج کارگران و حق تشکل ، ایمنی محیط کار یکی از مهمترین شاخص هائی است که بیانگر شرایط استنمار کارگران است . میزان سازمانیافتگی بهداشت و ایمنی محیط کار نشان میدهد که سرمایه داران تا چه حد ناگزیر شده اند برای حفظ جان کارگران و مصونیت نسبی آنان نسبت به سوانح ناشی از کار هزینه کنند و آمار تعداد کارگرانی که در اثر سوانح ناشی از کار معلول میشوند و یا جان خود را از دست میدهند ، بیانگر این مسئله است که سرمایه داران تا چه حد در تشدید استنمار و وحشیانه کارگران دستشان باز است . در رابطه با ایران ، با در نظر گرفتن این مسئله که بخش اعظم کارگران مشمول قانون کار رژیم هم نیستند و با در نظر گرفتن سخنان وزیر بهداشت که شرایط کار این کارگران را ترسیم میکند ، نیازی به توضیح بیشتر نیست که کارگران کارگاههای کوچک ، کارگرانی که منفرد به کار واداشته میشوند و کارگران ساختمانی هر لحظه در معرض خطرات ناشی از نا ایمنی محیط کار قرار دارند و هر لحظه امکان دارد با ناقص عضویا مرگ این دسته از کارگران ، خانواده هایشان نیز بدون سرپرست و گرسنه بمانند . اما در رابطه با کارگران مشمول قانون کار وضعیت آنقدر متفاوتی ندارد . البته اینها شامل قانون کار هستند اما اولاً خود مفاد قانون کار و آیین نامه های الحاقی آن چندان کلی به سرکارگران نمیزند و از این گذشته صرف وجود قانون کار حتی اگر این قانون کار نه نظارت کار ارتجاعی جمهوری اسلامی که یک قانون کار مترقی باشد ، به تنهایی تضمینی برای اجرای آن نیست نظارت برای اجرای قانون کار مسئله ای است به اهمیت خود وجود قانون کار . در جمهوری اسلامی وزارت کار ناظر اجرای قانون کار است . این وزارتخانه می باید با اعزام بازرسان کار به کارخانه های نگاههای تولیدی اولاً بررسی کند که شرایط بهداشتی و ایمنی محیط کار برقرار است یا نه و ثانیاً در صورت بروز سوانح ، علت آنرا بررسی نموده و کارفرما را موظف نماید نواقص را برطرف نماید . وزارت کار بنابه آمار ارائه شده توسط این وزارتخانه در مجموع حدوداً ۲۰۰ بازرسی کار دارد که اینها می باید بر کار کلیه کارخانه ها موسسات تحت پوشش وزارت کار نظارت داشته باشند . اگر هر یک از این تعداد محدود بازرسان بخواهند و بتوانند هر چند ماه یکبار به کارخانه هاسری بزنند ، اولاً که به گفته کارگران کارخانه ها ، در اغلب موارد جناب بازرسان بمحض ورود به کارخانه به جای اینکه از محیط کار کارگران باز دید کنند ،

با کارگران صحبت کنند و حرف آنها را بشنوند ، یکر است به اتاق مدیر یا مدیران میروند . ثانیاً اگر قرار باشد سری به محیط کار کارگران نیز بزنند ، کارفرما درشش راز و ان است . و در آن روز مشخص تعدادی کلاه و دستکش و کفش ایمنی را که بمنظور همین نمایشات در کارخانه موجود است ، به کارگران میدهند تا در حضور بازرسان اداره کار ظاهر قضیه را حفظ کنند و در شرایطی که کارگران از تشکلهای واقعی خودشان محروم و مندی و محض کوچکترین انتقادی از کارخانه اخراج میشوند ، طبیعی است که حتی اگر بازرسان مزبور اتفاقاً از کارگران نیز در باره شرایط کارشان سنوالی بکنند ، آنان پاسخگونی به این سنوال را چندان جدی نمیگیرند زیرا به تجربه دریافته اند که این پاسخ نه تنها مشکلی را حل نمیکند بلکه چه بسا به اخراج منجر خواهد شد . در مورد کارخانه ها و واحدهای تحت پوشش وزارت کار این نکته را نیز باید افزود که حدود دو سال پیش آیین نامه ای جهت ایمنی و بهداشت محیط کار و تعیین مشاغل سخت و زیان آور تهیه شد و وزارت کار اعلام کرد این آیین نامه جهت اجراء به اداره کار تمام شهرها و شهرستانها ابلاغ شده است . بر مبنای این آیین نامه میبایست در مناطق مختلف کمیته ای مرکب از نمایندگان وزارت کار ، کارفرما ، متخصصان کار و ... بویک نمایندند کارگران تشکیل شود تا بر ایمنی محیط کار نظارت داشته باشد . باینکه بیش از یکسال از ابلاغ این آیین نامه میگذرد ، در بعضی مناطق هنوز این کمیته بطور فرمال و برای خالی نبودن عریضه هم که شده تشکیل نشده است . اما در مناطقی هم که کمیته فوق تشکیل شده ، مشکل بجای خود باقیست چرا که مسئله اصلی این است مجموعه وضعیت اقتصادی و اجتماعی و سیاستهای ارتجاعی جمهوری اسلامی چنان دست سرمایه داران را در مقابل کارگران باز گذاشته است که سرمایه داران حاضر نیستند حتی اندکی از دسترنج کارگران را به حفظ نیروی کار آنان و تداوم حیات کارگران تخصیص دهند . نه تنها از ایمنی و بهداشت محیط کار خبری نیست بلکه کارگران به کار با دستگاہها و ماشین هائی واداشته میشوند که کهنه و فرسوده هستند ، با هیچ استانداردی همخوانی ندارند و دروجه اعظم از زده خارج هستند . نماینده کارگران اصفهان در کمیته کارهای سخت و زیان آور در مورد این آیین نامه میگوید : " آیین نامه کارهای سخت و زیان آور جو ابگوی مشکلات کارگران نیست . این آیین نامه با در نظر گرفتن استانداردهای جهانی تنظیم شده است . در حالیکه بسیاری از کارخانجات مابخصوص صنایع نساجی با توجه به قدمت ماشین آلات این صنایع فاقد خصوصیات لازم باتکنسولوزی جدید هستند و با توجه به عدم امکان بازسازی آن از استانداردهای خارج است . بهتر است آیین نامه مربوطه با در نظر گرفتن کارآئی ماشین آلات تطبیق یابد . "

## اخبار و گزارشات

شده اند.

### کارکودکان بروایت آمار

طبق آمارمنتشره ازسوی سازمان بین المللی کار، درحال حاضر بیش از ۲۰۰ میلیون کودک زیر ۱۲ سال دربدترین شرایط بهداشتی وزیستی بکارگمارده شده اند. باینکه صدها هزارکودکی که درخیابانها باشیشه شوئی، واکس زنی، آدامس فروشی و... روزگاریمیکدرانند مشمول آمارفوق نمیکردند، روزانه ۸۰ هزارکودک دیگربربراین تعداد افزوده میگرددندوبکاراواشته میشوند.

براساس گزارش فوق، ۹۵ درصد ازمجموع ایندسته ازکودکان، درکشورهای عقب مانده هستند؛ بالغ بر ۵۰ درصد درآسیا، حدود ۲۵ درصد درآمریکای لاتین و آفریقا ومابقی درکشورهای اروپائی و آمریکائی هستند. این گزارش همچنین می افزاید که کاراین کودکان معمولا از ۴ سالگی آغاز میگردد. آنان علاوه بر ۱۲ ساعت کارطاعت فرسا وشاق، مورد تنبیه بدنی، سوء استفاده جنسی وسایراشکال خشونت نیز واقع میگرددند.

دراواخراژانویه ۹۵، ۵۰۰۰ تن ازکارگران تولیدکننده وسائل الکترونیک در(CIUDAD JUARES) مکزیک باخواست ۱۳ درصد اضافه دستمزد تولیدرامتوقف نموده وبمدت یک هفته دست به اعتصاب زدند. ازتاثیرات این اعتصاب، تعطیل شدن یک کارخانه مشابه درآمریکابودکه به تولید قطعات تلویزیون میبردازد. ازهمینروپس از یک هفته اعتصاب کارفرمایان نخست باافزایش ۷ درصد دستمزدموافقت نمودند، اماکارگران ازبازگشتن به سرکارامتناع ورزیده وتعدادی ازکارگران دست به اشغال کارخانه زدند. پس از یکساعت، کارفرمایان مجبوره مذاکره باشورای ۲۰ نفره منتخب کارگران شدندوبدینترتیب خواست آنان (۱۳ درصداضافه دستمزد) متحقق گردید.

### افزایش اعتصابات درآمریکا

طبق آمارمنتشره ازسوی اداره آمارکارآمریکا، اعتصابات عمده ای که بیش ازهزارکارگردران شرکت داشتند، درسال ۹۴ افزایش یافت. دراین سال ۲۲۰۰۰ کارگردردر ۴۵ مورد دست به اعتصاب زدند. این اعتصابات معادل ۵ میلیون روزکاربود. درسال ۹۳، ۱۸۲۰۰۰ کارگردردر ۲۵ مورد دست به اعتصاب زده بودندکه معادل ۴ میلیون روزکاربود. مجموعا، تعداداعتصابات وسیع درسال ۹۴ نسبت به چند سال گذشته افزایش محسوسی نشان میدهد.

دراول فوریه بیش ازهشت هزارنفر ازمجموع سیزده هزارکارگروکارکن شهرداری نیوکاسل انگلستان درمخالفت باحکم دولت مبنی برکاهش بیست میلیون لیره استرلینگ ازبودجه شهرداری طی سه سال آینده که موجب بیکارسازی بیش ازهزارتن میشود، دست به برپائی یک اعتصاب یک روزه زدند.

ازآنجاکه بیشترین تاثیراین کاهش متوجه آموزش وپرورش میباشد، کادراآموزشی مدارس

رفقا وخوانندگان گرامی نشریه کار! ازاین شماره، درنشریه کارستون مجزائی به انعکاس اخباروگزارشات مهم بویژه اخبارمبارزات کارگران جهان اختصاص داده شده است. باماهمکاری کنید ودرهرکجاکه زندگی میکنید، اخباروگزارشات مهم کارگری رابرای درج دراین ستون، به آدرس نشریه کارارسال نمایند.

کارگران اتحادیه صنایع فلز آلمان (IGM) حول تحقق ۴۵ ساعت کاردرهفته و ۶ درصداضافه دستمزد ازاول سال جاری دست به یک سلسله اعتصابات زدند. اولین سری دراواخراژانویه بادست کشیدن ازکارشروع گردید. دربرخی ازمرکز تولیدی ۲ تا ۳ ساعت ودربرخی دیگریکروز تولید متوقف گردید. طبق اطلاعیه منتشره ازسوی (IGM) درروز ۲۰ ژانویه سی هزارتن دست از کارکشیدند. دومین سری ازاین اعتصابات، روز۲ فوریه برپا شد. دراین روز ۱۳۰ هزارتن دست ازکارکشیدند. درتاریخ ۷ فوریه ۲۰ هزارتن ازکارگران وکارکنان مهندسی (IGM) درایالت باواریا (یکی ازمرکز مهم صنعتی درجنوب غربی آلمان) تولیدرامتوقف نموده وهشداردادندتاتحقق مطالباتشان به حرکت خودادامه خواهند داد. بموازات تداوم وگسترش اعتصاب دراین بخش، حمایت ازاعتصابیون بنحوچشم گیری افزایش یافت: ۸۵ درصدازمجموع ۱۶۵ هزارعضواتحادیه درباواریا درهمبستگی بااعتصابیون رای بدست کشیدن ازگاردادند. ۲۲ هزارعضوا (IGM) نیز به برپائی آکسیون حمایتی دست زدند. ۲۰ هزارکارگرمرسدس بنزدراشتوتگارت دست ازکارکشیده وحمايت خودراازاعتصابیون اعلام نمودند. اعضا اتحادیه ساختمان که بیش از ۱۰۱ میلیون عضودارد، متنی رادرحمايت ازاعتصابیون ارسال داشتند.

سرانجام دردوازدهمین روزاعتصاب، مذاکره طرفین، توافقی رادربرداشت که طبق آن طرف ۲ سال آینده دستمزدها تا ۲،۴ درصدافزایش خواهد یافت. این افزایش طی دونوبت صورت خواهد گرفت دراولین نوبت (ازمه ۹۵ تاپایان اکتبر۹۵) معادل ۴۰۰ دلار (۴،۴ درصد) و در دومین نوبت (نوامبر۹۵ تا دسامبر۹۶) به ۵،۶ درصد افزایش خواهد یافت.

همچنین ۲۵ ساعت کاردرهفته بدون کسردستمزد ازاول اکتبر سال جاری بمرحله جرادخواهد آمد.

لازم به ذکر است که پس ازتحقق مطالبات فوق زسوی این بخش، کارگران اتحادیه موادشیمیائی (CHEMICAL WORKERS UNION) خواستار ۶ درصد اضافه دستمزد برای ۶۳۰۰۰ کارگراکشاغل دراین بخش شدند. همچنین کارکنان بخش خدمات O TV و کارگران اتحادیه ساختمان خواهان حداقل ۶ درصد اضافه دستمزد

ودیرستانها باتفاق کارگران وکارکنان شهرداری دست بیک اعتصاب اعتراضی زدند. این اعتصاب یکروزه که بمنظورهشداربدولت انگلیس برپاشده بود، توانست حمايت وسیعی راجلب نماید. پشتیبانی والدین دانش آموزان وپیوستن کارکنان آتش نشانی ازاین جمله اند.

کنفرانس " توسعه اجتماعی " UN ازتاریخ ۱۲ تا ۱۶ مارس سال جاری درکنهناک باشرکت نمایندگان ۱۸۴ کشورعضو برگزارگردید.

دستورجلسه کنفرانس، بررسی توسعه اجتماعی بود. ازهمینرو، مسائلی چون وامهای کشورهای درحال توسعه وچگونگی تحقق برنامه توسعه درزمره مباحثی بودندکه میبایستی موردبحث وتصمیم گیری قرارگیرند. اماپیشترین وقت کنفرانس صرف پرداختن به طرحی موسوم به ۲۰ - ۲۰ شد. این طرح ظاهرا چگونگی پیشبرد برنامه توسعه راباتعیین مکانیزمهای اقتصادی مورد نیاز تعیین میکند براساس این طرح، ۲۰ درصد ازکمک های که جهت توسعه ازسوی کشورهای پیشرفته به کشورهای درحال توسعه داده میشود، میبایست صرف امور توسعه اجتماعی شود، مشروط برآنکه کشورهای دریافت کننده این کمک ها، ۲۰ درصد ازبودجه کل رابه این امراختصاص دهند. این طرح بامخالفت ازمیان هر دوگروه کشورهایوروبرگردید. لذا درقطعنامه پایانی ذکری از آن بیان نیامد.

کنفرانس سران درپایان اجلاس خود یک قطعنامه منتشر ساخت که مفاد ده گانه آن گویا راستای عمومی سیاستهای کشورهایادرمبارزه بافقرومحرومیت مشخص میسازد. این مفاد صرفاجنبه رهنمودداردوفاقدهرگونه ضمانت اجرایی است. دراین کنفرانس همچنان بدهی های کشورهای فقیروعقب مانده به کشورهای ثروتمندوسرمایه داران بلاجواب ماندوهیچ تضمینی درزمینه لغویاکاهش آنهااتخاذ نشد. درحقیقت این کنفرانس هم جزیکسری سخنرانی های خشک وخالی ثمری نداشت.

لازم بذکراست که بموازات اجلاس فوق، سازمانهای غیردولتی (NGO) نیز اجلاسی برگزارنمودند. درقطعنامه پایانی اجلاس (NGO) که به امضاء بیش از ۸ هزارسازمان وگروه رسیده است، بشدت قطعنامه UN مورد انتقاد واقع شده وازعدم اشاره به یکرشته سیاستهای عملی معین که میبایست برای مبارزه علیه فقر، بیکاری ومحرومیت اجتماعی بکارگرفته شود، اظهارنارضايتی شده است. درقطعنامه NGO همچنان آمده است که:

"اقتصادبازاروروقبایت آزادان راهی نیست که به تخفیف فقروفاقه توده های مردم بیانجامد. محول کردن مسئولیت مالی پیشبرد سیاستهایی که باید به بهبودشرایط زندگی میلیونها نفربیانجامد، به ارگانهای مالی جهان نظیر " صندوق بین المللی پول " و "بانک جهانی"، نه تنها به بهبودشرایط زندگی این مردم نخواهد انجامید، بلکه باعث فقروسیه روزی بیشترآنهاخواهدشد."

## از میان نشریات : حزب کمونیست کارگری شماره دو !

شانزدهمین شماره انترناسیونال ، نشریه حزب کمونیست کارگری ایران، اطلاعیه پایانی پلنوم دوم کمیته مرکزی این حزب را بچاپ رسانده است . دراین اطلاعیه چنین آمده است که علاوه بر گزارش دفتر سیاسی ، پیش نویس های برنامه و اساسنامه " موقعیت و وضعیت حزب کمونیست کارگری عراق " یکی از مسائل مهمی بوده که پلنوم به بحث و بررسی درمورد آن پرداخته و در همین رابطه قراری نیز به تصویب رسانده است .

لازم به یادآوری است که حزب کمونیست کارگری عراق حدود یکسال ونیم قبل آنهم با اصرار فزون از حد اعضاء کمیته مرکزی اح.ک.ک. تشکیل گردید . باین صورت که بدنبال فراخوانی که برای ایجاد فور (ح.ک.ک.ع) در انترناسیونال شماره ۷ (مرداد ۷۲) بچاپ رسید و چندین نفر پای آن امضا گذاشته بودند ، به چند نفر این اختیار داده شد که این حزب را تشکیل دهند . - البته تنی چند از اعضاء اح.ک.ک.ک. نیز جزو امضا کنندگان فراخوان بودند - وبدنبال آن این چند نفر نیز طی بیانیه ای موجودیت اح.ک.ک.ع را در تاریخ ۹۲،۷،۱۲ اعلام داشتند . چنین بنظر میرسد که چند محفلی که عرصه فعالیت آنها اساسا کردستان عراق بود ، درهم ادغام گشته و حزب واحدی را تشکیل داده اند ! بهر صورت در بیانیه اعلام موجودیت آنها نیز نوشته شده بود که " ما ... وظیفه خود قرارداده ایم که هدایت و رهبری حزب و سازمان دادن ارگانها و سایر وظائف یک مرکزیت کمونیستی کارگری را بعهده بگیریم و در تلاش خواهیم بود تا با تکیه به صف وسیعی از کادرها و فعالین جنبش یک حزب نیرومند کارگری و مارکسیست و انترناسیونالیست را بنیان گذاشته و یک رهبری کمونیستی کارگری کارآمد و منسجم برای آن تأمین کنیم "

حال برگردیم به پلنوم کمیته مرکزی اح.ک.ک.ک. و قرار مصوب آن. در این مصوبه با عنوان " قرار مصوب پلنوم دوم کمیته مرکزی درباره لزوم دخالت مستقیم در صحنه سیاسی عراق " از جمله چنین آمده است . " ۱- علیرغم گذشت زمان نسبتا طولانی از تشکیل حزب کمونیست کارگری عراق ، متاسفانه هنوز یک رهبری منسجم و یک شالوده تشکیلاتی منضبط که لاقط کادرهای این جریان را در یک اندام سازمانی یک پارچه و یک مکانیسم حزبی زنده سازمان دهد شکل نگرفته است . ۲- شواهدی وجود دارد که این وضعیت فی الحال به درجه ای دلسردی و ابهام و بی نقشی در صفوف حزب کمونیست کارگری عراق انجامیده است که در صورت عدم چاره جویی جدی موجب وارد آمدن لطامت سیاسی جدی ای به این حزب خواهد گردید . " سپس در ادامه بعنوان نتیجه گیری و راه علاج مینویسد " رهبری اح.ک.ک.ک. باید علاوه بر تلاش بر تاثیرگذاری بر فعالیت حزب کمونیست کارگری (عراق) از مجرای همکاری نزدیک و فشرده با رهبری و نهادهای تشکیلاتی آن حزب، مستقیما و راسا برای پرکردن خلاء سیاسی موجود اقدام کند و توجه کادرهای کل جنبش کمونیستی کارگری در عراق را به اهمیت و مبرمیت تحرز و ایجاد یک سازمان حزبی متحد و یکپارچه و دخالتگر جلب کند . " (گروه و تاکیدها از ماست )

مرداد ۷۲ زمانی که از موجودیت خود اح.ک.ک.ک. هنوز حتی یکسال ونیم هم نمی گذشت ، انترناسیونال شماره ۷ در صفحه اول خود با تیتر درشت نوشت " حزب کمونیست کارگری عراق تشکیل شد " اکنون بعد از نزدیک به دو سال ، تازه مشخص میشود که طی این مدت این حزب کمونیست کارگری در عراق ، نه رهبری منسجمی داشته است و نه یک شالوده تشکیلاتی منضبطی ! ولو بآن میزان که لاقط کادرهای خود را سازمان بدهد ! به راستی این حزبی که بفوریت درست شده است ، فاقد رهبری انسجام یافته و تشکیلات است چگونه حزب کمونیستی است ؟ جریانی که نمیتواند حتی کادرهای خود را سازمان دهد ، چگونه میخواهد سازمانده انقلاب اجتماعی باشد ؟ گیریم که هزارو یک ادعا هم به این حزب نسبت داده شود بابه القاب پرسروصدا و بلند بالائی هم نامگذاری شده باشد . اح.ک.ک.ک. که یکبار این حزب را تشکیل داد ، اکنون بعد از دو سال تازه به این مساله

رسیده است که بایستی توجه کادرهای جنبش کمونیستی عراق را به اهمیت و مبرمیت تحرز " و ایجاد یک حزب متحد و یکپارچه جلب نماید !!!

کوروش مدرسی نیز در همین شماره نشریه انترناسیونال جمعبندی یکساله اح.ک.ک.ع را ارائه میدهد . با مراجعه به این جمعبندی ، زوایای حزب سازی اح.ک.ک.ک. نیز بهتر و دقیق تر روشن میگردد . در این جمعبندی آشکارا عنوان میشود که شبکه محافلی که دو سال قبل در یک چشم بهم زدن حزب کمونیست کارگری عراق را تشکیل دادند ، کماکان روابط و مناسبات دیرینه و محفلی خویش را دارند و رهبری این حزب نیز درگیر همان سنتهای محفلی گذشته بوده است و علاوه بر اینها ، این حزب (؟) عملا حزبی کردستانی باقیمانده است ! جمعبندی مینویسد " اگر چه بلافاصله بعد از اعلام موجودیت حزب محافل جای خود را به اشکال متحد فعالیت دادند اما این پروسه در ادامه و در غیاب یک رهبری موثر سیر نزولی داشت و امروز آن فضای شوروشوق کاهش یافته و روابط " سابق " بدرجه ای دارد دوباره شکل میگیرد " وی در ادامه مینویسد " گذار به حزبت در رهبری معنایش کندن لاقط بخشی از رهبری حزب از سنت محفلی و کم اجتماعی و شیفت آن به ابعاد وسیع تر فعالیت سیاسی است " کوروش مدرسی سپس چنین سوال میکند که آیا رهبری در چنین قالبی ظاهر شده است یا نه ؟ و بعد در جواب مینویسد " متاسفانه اینجا دیگر ردی از حضور رهبری حزب به معنی حزبی ، سیاسی و تشکیلاتی آن یافت نمیشود . اظهار وجودی سیاسی و تشکیلاتی از دفتر سیاسی حزب مشهود نیست دخالت های آن در سیاست ، در هدایت حزب کاملا دخالتهای فردی، اینجا و آنجا، موردی و مجموعا متکی به مکانیسم های سابق (بخوان محفلی) بوده است " و " رهبری حزب متاسفانه نه کانالهای حزبی را برای تشکیلات خود باز کرد و تعریف نمود و نه خود در این کانالها ظاهر گشت الگویی از اظهار وجود و فعالیت بعنوان رهبر جامعه را از خود نشان نداد و لذا بدنه تشکیلات را به همان قالب های محفلی گذشته واگذارد " و بعد " اح.ک.ک.ع " عملا حزبی کردی باقی ماند و به اوضاع عمومی عراق و جریانات دخیل در آن توجه خاصی را نشان نداد ! "

هر خواننده ای که این مطالب را در نشریه انترناسیونال مطالعه کرده باشد حق دارد این سوال را مطرح کند که این خصوصیات حزب یاد شده آیا بر اح.ک.ک.ک. هم ناشناخته بود ؟ چگونه است که محافل پراکنده ای با این ویژگی ها که امروز عنوان میگردد ، و هم اکنون از دلسردی و بی نقشی در صفوف آن صحبت میشود ، یک حزب نیرومند کارگری مارکسیست و انترناسیونالیست و ده لقب دهن پرکن دیگر نامیده شد ؟ اح.ک.ک.ک. آیا دو سال پیش از وضعیت عمومی این محافل که قرار بود با ادغام آنها در یکدیگر " یک حزب سیاسی برای انقلاب اجتماعی کارگری " بوجود آورد ، قرار بود که حزبی را شکل بدهد که نه تنها عراق بلکه کل دنیای عرب را موضوع کار مستقیم خود بداند و غیره و غیره ، کاملا بی اطلاع بوده و ارزیابی مطلقا غلطی از این محافل و پروسه تحرز آنها داشته است و یا اینکه نه این وضعیت بروی پوشیده نبوده است اما بهر حال می خواسته است فوراً یک حزب کمونیست کارگری دیگری هم بسازد تا قبل از هر چیز لابد از این طریق بعنوان یک جریان انترناسیونالیست شناخته شود . واقعیت اینست که این اشکالات مربوط به بعدها نبود . اشکالات وضعف هائی بود که از همان ابتدا وجود داشت . مطالعه دقیق تر اسناد منتشره در انترناسیونال در این مورد نیز حاکی از همین قضیه است . محافلی که قرار بود بعدا اح.ک.ک.ک. شوند از همان آغاز از وجود اختلافات میان خویش و نبود یک رهبری صحبت میکردند و صراحتا به " وجود اختلافات بهر حال عمیق و مهم " و " فقدان یک رهبری سیاسی با انوریته که قادر به متحد کردن باشد " (انترناسیونال شماره ۴) اشاره میکردند و آنرا از اشکالات وضعف های کار خویش می دانستند . اما رهبران حزب کمونیست کارگری ایران جملگی اصرار میکردند که این اختلافات عمیق نیست . در مورد رهبری سیاسی نیز

محافل مورد نظر (ح. ک. ک. ا) تا چه میزان به مارکسیسم - لنینیسم آشنائی داشته اند و یا اساسا چه ماهیتی داشته اند و غیره. فرض می کنم که این محافل همگی کمونیست بوده اند. اینموضوع که کمونیستهای پراکنده در محافل مختلف در یک کشور فرضی بصورت حزب یکپارچه واحدی درآیند، البته نکته ای بسیار مثبت و یک گام اساسی به پیش محسوب میگردد. بدون یک حزب واحد کمونیست و رزمنده سخنی هم نمیتوان از برانداختن نظم استثمار بیان آورد. معهذا اگر که می بینیم این کمونیستها هنوز پراکنده اند، هنوز بصورت حزب واحدی متشکل نشده اند، اینجا دیگر هیچ جایی برای چشم بندی نیست و یقینا بایستی برسر راه این اتحاد موانعی وجود داشته باشد. نه مصنوعا میتوان این موانع را دورزد و یا آن را ناچیز و غیر مهم شمرد و نه - بدتر از آن - میتوان از فراز سر این محافل و رهبران آنها، حزب واحد و متحدی را تشکیل داد. تشکیل دادن چنین حزبی البته نتیجه اش همان میشود که نتیجه تشکیل (ح. ک. ک. ع) شد.

تشکیل دهندگان (ح. ک. ک. ا) که خود مستعفیون حزب کمونیست ایران بودند، در اسفند ۷۰ اعلام موجودیت کردند. این دوستان کد بالاخره هم علل واقعی و ریشه ای جدائی خویش را از حزب کمونیست ایران اختلافات اصولی و اساسی که مانع کارتشکیلاتی مشترک در این حزب میگردد توضیح ندادند، بعد از جدائی میخواستند هرطور شده در قبال تحرك كومه ل در منطقه، این ها نیز خودی نشان بدهند. اگر که صرف حضور در منطقه کردستان بخودی خود وظائف متعدد عملی و مبارزاتی را فراروی هر نیرویی قرار میداد، اگر که قبل از این، نوشته ها و جزوات اینها، در پرتو پراکنده کادرهای كومه ل میتوانست در کردستان عراق توزیع شود، بعد از جدائی دیگر جایی برای مانور در آنجا باقی نمی ماند. اینان که حزب کمونیست کارگری ایران را تشکیل داده بودند و خیالشان از جانب ایران و طبقه کارگر ایران و حزب آن آسوده شده بود، فوراً بفکر تاسیس حزب کمونیست کارگری دیگری، حزب کمونیست کارگری شماره دو افتادند و این حزب را اینبار در کردستان عراق تشکیل دادند. اینان که روی فعالیت های باصطلاح اترانسینوالیستی تأکیدات زیادی کرده بودند، بنابراین می بایستی یک کاری میکردند و تکثیر اسمی احزاب از یکی به دوتا و سه تا از نظر اینها عین این فعالیت محسوب میشد. منصور حکمت که در حال و هوای رهبری بین المللی قرارداد داشت در همان مقطع عنوان کرد " گام اول از یک حزب به دو حزب گام بسیار تعیین کننده ای است. این شروع پیدایش بلوک کمونیستی در خاور میانه است که به سرعت برچپ در تمام کشورهای منطقه تأثیر میگذارد. این گام به فوریت به جنبش ما عملا یک خصلت اترانسینوالیستی میدهد و همراه خود ایجاد ارگانهای رهبری بین المللی را ضروری میکند " اترانسینوال شماره ۴، اسفند ۷۱) از مقایسه ساده این صحبتها با آنچه که در پلنوم کمیته مرکزی (ح. ک. ک. ا) در مورد حزب کمونیست کارگری عراق تصویب نموده است و یا آنچه که در جمعبندی یکساله به قلم کوروش مدرسی در همین مورد اشاره شده است، کنه ساده اندیشیها، شعارپردازیها و بلندپروازیهای (ح. ک. ک. ا) بهتر روشن میگردد. از این مقایسه حصول به این نتیجه نیز به آسانی ممکن میگردد که این جریان در امر کاریکاتوری سازی از قبل هم ورزیده تر و استادتر شده است.

کوروش مدرسی که امروز جمعبندی یکساله میدهد میگفت " نیروی کمونیستی در عراق از چنان توافق سیاسی ای برخوردار هست که تحزب کمونیستی خود را شروع کند " وی همچنین عنوان میکند " شکل گیری یک رهبری سیاسی برای حزب کمونیست کارگری عراق نه تنها پیش شرط شروع این تحزب نیست بلکه درگرو آنست " اترانسینوال شماره ۴، اسفند ۷۱.

بنابراین اینطور نبود که این مسائل از قبل نامعلوم باشد. مساله نبود یک رهبری منسجم و معتبر از همان آغاز مطرح بود و همه رهبران (ح. ک. ک. ا) نیز این را میدانستند برغم آن اما برتشکیل فوری (ح. ک. ک. ع) اصرار داشتند. آنها البته بکرات گفته بودند که عدم اعتبار رهبری (ح. ک. ک. ع) را از طریق " اعتبار حزب کمونیست کارگری ایران نزد سازمانهای کمونیست کارگری عراق " (اترانسینوال ۴) حل و فصل میکنند! کوروش مدرسی در آنوقت میگفت " با اعتقاد من کل جریان ما میتواند یک مرکزیت تشکیلاتی و سیاسی موجه و با اعتباری را برای این دوره تأمین کند " (همان) و تازه بعد از قریب به دو سال معلوم میشود که نه رهبری (ح. ک. ک. ا) و نه "کل" این جریان کلی بر سر حزب دست ساز خویش نزده اند و اکنون در ادامه همان روشها و خیالها پلنوم کمیته مرکزی اش تصویب میکند که این حزب راسا باید وارد میدان شود و یعنی که نقش حزب مربوطه را نیز بازی کند ذهن گرانی محض خواهد بود هرآینه کسی بخواد بدون آنکه وارد عمق قضایا شود، " دلسردی ابهام و بی نقشی " در صفوف این حزب را ریشه یابی کند و پاسخ دقیق و روشنی برای این سوال که چرا برغم گذشت زمان نسبتا طولانی هنوز یک رهبری و تشکیلات منضبطی شکل نگرفته است، بیاید صرفا با تصویب یک قرار که آنها مضمونا در چارچوب همان اقدامات و صحبتهای قبلی است، اوضاع را سروسامان بدهد!

نمونه دیگر این نوع حزب سازی را از طرحی که دفتر سیاسی (ح. ک. ک. ا) به تصویب رسانده است میتوان فهمید. بنا به مطالب مندرج در نشریه اترانسینوال، اخیرا دفتر سیاسی (ح. ک. ک. ا) یک طرحی هم برای ایجاد دفتر این حزب در افغانستان تصویب کرده است. در اینمورد که حزب از این مساله چه هدفی را دنبال میکند، فرهاد بشارت چنین میگوید " این دفتر ارگانی است که دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران برای تقویت جریان کمونیستی کارگری در افغانستان و کمک به سازمانیابی حزبی این جریان تشکیل داده است " او نیز دیگر به کمونیسم کارگری ایران اکتفا نمیکند و میگوید " کمونیسم کارگری ایران و منطقه " میخواد امر سازماندهی طبقاتی و کمونیستی زحمتکشان افغانستان را انجام دهد. بنابراین درآینده ای نه چندان دور باید منتظر تشکیل حزب کمونیست کارگری افغانستان هم باشیم؟! طنز تلخ اما اینجاست که از بداقبالی (ح. ک. ک. ا) این جریان در مناطقی میخواد احزاب کمونیست و کارگری و غیره و غیره دایر کند که عقب ماندگی های تاریخی در آن بیداد میکند. اختلافات و درگیریهای عشیرتی، جنکهای خانمان برانداز باند های ارتجاعی و امثال آن از خصوصیات بی بروبرگرد آن است. حال اگر از فرهاد بشارت سوال شود که خوب این " حزب کمونیست کارگری ایران و منطقه " در افغانستان چه باید بکند، چه میخواد بکند؟ میگوید وظیفه اش " دفاع از تمدن و مدرسه و بیمارستان ساختن و خاطر نشان کردن روشهای متمدانه مبارزه سیاسی است و غیره " اینهم نمونه دیگری از فعالیت بین المللی (ح. ک. ک. ا) و منطقه! اگر که این احزاب مارکسیست و کمونیست کارگری نه اهل انقلاب اجتماعی اند و نه دنبال یک برنامه پرولتاری، لاقول در فکر ساختن مدرسه و بیمارستان که هستند و از " تمدن " هم " دفاع " میکنند!

حقیقت آنست که این حزب سازیها و حزب بازیها بیش از آنکه بخواهد درجه فعالیت جریانی را نشان بدهد، شیوه وسبک کار بغایت اداری و بوروکراتیک دوستان (ح. ک. ک. ا) را به نمایش میگذارد. (ح. ک. ک. ا) به مساله تشکیل حزب کمونیست واحد در یک کشور دیگر - ولو کشوری همجوار ایران - همانطور مینگرد که فی المثل به تاسیس و یا افتتاح فلان شعبه فلان اداره در فلان شهر! در اینجا نمیخواهیم وارد این بحث شویم که

## مناسبات

## جمهوری اسلامی و

چشم انداز دیگری جز وخامت روز افزون وضعیت بین المللی جمهوری اسلامی وجود ندارد. لذا فشارهای بین المللی بنحو روزافزونی علیه رژیم تشدید خواهد شد. این فشارها بروخامت وضعیت داخلی رژیم تأثیر بیشتری خواهد گذاشت، و مستثنی از خواستها، اهداف و مقاصد قدرتهای امپریالیست و ارتجاع منطقه، شرایط سرنگونی جمهوری اسلامی را بدست توده های کارگر و زحمتکش بیشتر فراهم خواهد ساخت.



## تاریخ مختصر جنبش بین المللی کارگری ۲

## ۴- نقش کارگران در جنبش های ضد فئودالی و انقلابات بورژوازی

همزمان با پیدایش و توسعه سرمایه داری و افزایش روزافزون تعداد کارگران ، عنصر پرولتری تبدیل به یک جزء فعال جنبش های ضد فئودالی و در مراحل پیشرفته تر آن ، انقلابات بورژوازی میگردد. کارگران فعالانه در مبارزات ضد فئودالی شرکت میکنند و در انقلاباتی که به سرنگونی فئودالیسم و یاقبایای آن می انجامد ، نقش مهمی ایفا می نمایند .

البته در مراحل اولیه توسعه سرمایه داری که طبقه کارگرتازه در حال پیدایش و شکل گیریست و طبیعتا فاقد آگاهی ، تشکل و استقلال طبقاتیست ، هنوز یک بخش متمایز جنبش را تشکیل نمیدهد بلکه جزئی تفکیک نشده از جنبش همگانی خلقی و بالخاص جنبش تهیدستان شهری است . کارگران در این مرحله جزئی از توده تهیدستان شهری هستند که از پیشه وران فقیر ، شاگردان و دستیاران صنایع دستی کوچک ، کارگران مانوفاکتور ، شهرنشینان از هستی ساقط شده و بالاخره لومین پرولتاریائی تشکیل شده است که عمدتا بیکاران و ولگردانی هستند که در نتیجه خلع ید های عدوانی از دهقانان و سرازیر کردن آنها بسوی شهرها شکل گرفته که قادر به یافتن کاری نیستند.

این توده تهیدست که تمام مظاهر و فشارهای نظم فئودالی را به وجود خود محسوس کرده بود ، نیروی فعال جنبش های ضد فئودالی در شهرها بود و در کلیت خود را دیکال ترین بخش جنبش خلقی ضد فئودالی محسوب میشد .

بورژوازی که برای سرنگونی نظم فئودالی و کسب قدرت سیاسی تلاش میکرد ، برای پیشبرد مقاصد و تحقق اهداف خود ، از این جنبش تهیدستان شهری در مبارزه خود علیه فئودالیسم استفاده میکرد و آنرا تحت فرمان خویش بعرصه مبارزه سیاسی میکشاند. این مسئله در آن زمان از آنرو امکانپذیر بود که تضاد میان بورژوازی و پرولتاریا هنوز انکشاف نیافته و نهفته بود و تضاد میان خلق و فئودالیسم برجستگی و عمدگی داشت از همین روست که مارکس میگوید : " در این مرحله ، پرولتارها برصددشمن خود مبارزه نمیکند. مبارزه آنان برصددشمن دشمن یابازماندگان سلطنت مطلقه ، مالکین زمین و بورژواهای غیر صنعتی و خرده بورژوازی است . ۱۶". معهداهامانامشارکت فعال توده تهیدست شهرها بویژه کارگران ، در مبارزات ضد فئودالی و انقلابات بورژوازی است که بورژوازی را بجلوسوق میدهد و آنرا ادرامیکند پیگیرتر ، مبارزه علیه فئودالیسم و بقایای آن ادامه دهد. بهمان میزان که این توده تهیدست در انقلاب شرکت میکند و نقش ایفا مینماید ، بهمان نسبت انقلابات بورژوازی ، در تحقق اهداف خود را دیکال تر و موفق ترند. نقشی که این توده تهیدست از جمله کارگران بعنوان نمونه در انقلاب فرانسه ایفا میکنند ، تابدان حد است که این انقلاب را چنان جلو سوق میدهند که حتی در مرحله ای ، از محدوده های جامعه بورژوازی نیز فراتر میروند و در انجام وظایف بورژوا - دمکراتیکش فوق العاده موفق است و را دیکال عمل میکند .

برای پی بردن به نقش کارگران در مبارزات ضد فئودالی این دوران به چند مورد نمونه و اشاره میکنیم . در این زمینه نیز باید ابتدا به نخستین نمونه در ایتالیای قرن های ۱۲ و ۱۵ اشاره کرد. طی این قرنها مبارزات پرتلاطم و جدی در ایتالیا علیه نظام فئودالی در جریان بود. کارگران در یک رشته قیامهایی که شهرهای ایتالیا را علیه قدرتهای حاکمه فئودالی فرا گرفته بودند نقش بس فعال و مهم ایفا نمودند. بورژوازی ایتالیا که رقیب اصلی جریان فئودالی محسوب میشد ، میکوشید که از این خشم توده کارگرو زحمتکش شهری علیه دستگاه فئودالی بنبغ خود استفاده کند و بیش از پیش آنرا بعرصه مبارزه سیاسی نشانند . همین مسئله باعث گردید که کارگران نقش ویژه ای در زندگی سیاسی دولت - شهرهای آن دوران بدست آورند. در عین حال ، برغم این واقعیت که در این مرحله کارگران تحت رهبری بورژوازی علیه فئودالیسم و در نهایت استقرار نظم بورژوازی مبارزه میکردند ، معهدا بهمراه دیگر تهری دستان شهری خواستهای مهم تساوی طلبانه ای نیز داشتند. آنها در این مبارزه خواستار جامعه ای بودند که برابری همگان در آن تامین شده باشد. انعکاس همین خواستها و آرزوهای اولیه کارگران ایتالیا را در مورد تساوی و برابری نمی بعد در اثر کامپانلا بنام شهر خورشید میبایم . اودر این اثر جامعه ای ایده آل را ترسیم میکنند که در آن مالکیت خصوصی وجود ندارد همه شهروندان آن موظف ، نایند ، کار همگانی و فو و رفراوانی را تامین میکند. آنچه که تولید میشود به انبارهای عمومی سپرده میشود و هر کس و وسائل معیشت اش را بجانان دریافت میکند. شهروندانی که همگی

موظف بکارند تنها ساعت رابه کار عمومی اختصاص میدهند و بقیه اوقات را صرف تکامل استعداد های جسمانی و فکری خود میکنند پس از ایتالیا ، در آلمان بایکرشته تحولات بورژوازی و جنبش های عظیم فئودالی روبرو هستیم . در اینجانباز در مراحل مختلف جنبش ، کارگران بعنوان جزئی از توده تهیدست شهرها و در همان حال فعالترین بخش آن در مبارزه ضد فئودالی شرکت دارند. در بالاترین مرحله این مبارزه یعنی در جریان جنگهای دهقانی که تحت لوای رفرماسیون صورت گرفت ، گذشته از دهقانان ، تهیدستان شهری یکی از نیروهای فعال جنبش بودند که هسته را دیکال آنرا عناصر پرولتری بویژه کارگران بافنده و معادن تشکیل میدادند. انگلس در این زمینه اشاره میکند که " مخالفان تهیدست شهرهای آن زمان از عناصر بسیار مختلفی تشکیل میشدند. بدین ترتیب اتحادی از بازماندگان تحلیل رفته فئودالهای قدیمی و پیشه وران با عناصر پرولتاریائی رشد یافته جامعه مدرن بورژوازی که هنوز قد علم نکرده بود ، بوجود آمد." ۱۷

این توده تهیدست در سراسر این جنگ ضد فئودالی که در اساس بخاطر اصلاحات بورژوازی در گرفته بود ، مهور نشان خود را با خواستهای برجای گذاشت . آرزوهای بخش پرولتری این جنبش ، الهام بخش را دیکالترین و انقلابی ترین برنامه های این دوران بود که مطالبه رهایی کامل فقرا ، برانداختن همه اربابان و ایجاد نظم نوین را مطرح میکرد که در آن مالکیت خصوصی وجود ندارد و برابری حاکم است . در این زمینه نظرات و مواضع موتسر نمونه بود. بقول انگلس : " موتسر از حکومت خداوندی جز شرایط اجتماعی که در آن اختلافات طبقاتی و مالکیت خصوصی وجود ندارد و هیچیک از اعضای جامعه در برابر قدرت بیگانه و مستقل دولتی قرار نمیگیرد ، چیزی نمیفهمد. تمام قدرتهای موجود آنجا که تسلیم نمیشوند و به انقلاب نمی پیوندند باید ساقط شوند و همه کارها و ثروتها مشترکا و به تساوی کامل انجام گیرد و تقسیم شود." ۱۸

مهور نشان توده تهیدست شهری و آرزوهای خواستهای عناصر پرولتری این جنبش در نقطه اوج جنگهای دهقانی در جنبش تورینگن ، هنگامی کاملاً قابل رویت است که در شهر مولهاوزن یک حکومت انقلابی بنام شورای ابدی بر سر کار می آید. در اینجانبرغم اینکه تغییرات اجتماعی که موتسر " در رویا خود میپروراند ، آنقدر اندک بر مناسبات مادی موجود مبتنی بوده که حداکثر میتوانست یک نظم اجتماعی ای پدید آورد که درست نقطه مقابل نظم اجتماعی مورد آرزوی او بود." معهدا " اجتماعی کردن همه ثروتها و موظف ساختن همگان به کار و برانداختن هرگونه سیادت اعلام شد" ۱۹ . انگلس در مورد این برنامه چنین نتیجه گیری میکند : " این برنامه بیش از آنکه جمع بست خواستهای تهیدستان آن زمان باشد ، آرزوهای داهیان شرایط رهایی عناصر بزحمت رشد یافته پرولتاریائی در بین تهیدستان بود." ۲۰ . در جریان انقلاب هلند نیز که مبارزه علیه فئودالیسم بایک مبارزه رهاییبخش بخاطر استقلال از یوغ اسپانیا بهم گره خورده بود ، توده تهیدست شهری بویژه کارگران مانوفاکتورها ، باراندازها ، و شاگردان و دستیاران موسسات کوچک نقش برجسته ای ایفا نمودند. بدون دخالت این توده تهی دستان ، بورژوازی هلند نمیتوانست در مبارزه علیه فئودالیسم سلطه اسپانیا و کلیسای کاتولیک به پیروزی قطعی دست یابد ، لذا برای پیشبرد مقاصد خود ، این نیرو را بیش از پیش بعرصه مبارزه سیاسی کشاند . از اینرو در طول این مبارزه ، مداوما بر نقش و اهمیت سیاسی توده تهیدست افزوده شد ، تابدانجا که این نقش چنان هراسی در بورژوازی پدید آورد که باتصویب یک قانون ، حقوق سیاسی را که مردم در حین انقلاب کسب کرده بودند ، از آنها بازستاند ، و توده مردم را از حقوق سیاسی محروم نمود .

در انگلستان هم در جریان انقلاب ، جنبش تهی دستان شهری متشکل از کارگران مانوفاکتورها و کارگاههای کوچک ، شاگردان و دستیاران و عناصر خلع ید شده شهروورستانقش برجسته ای ایفا نمودند. مداخله این جنبش را دیکال در انقلاب بود که به سرنگونی سلطنت مطلقه و تحکیم دمکراسی در انگلستان انجامید. در طول انقلاب عناصر پرولتری جنبش ، در آغاز در صفوف جریان خرده بورژوازی موسوم به مساوات کرایان مبارزه میکردند. اما پس از اینکه این جریان به پیروزی های بدست آمده قانع شد ، اختلافات بالا گرفت و کارگران بهمراه تهیدستان را دیکال جنبش مساوات کرایان واقعی یا حفاران را ایجاد نمودند. این جنبش که آرزوهای اجتماعی مهم تهی دستان را برای ایجاد نظم نوین نمایندگی میکرد ، از انحاء ، مالکیت خصوصی دفاع میکرد ، و حتی

بود. بطور متوسط ۱۵۲۰ کارگردان در هیئت ازبکستان چهار هفت گانه پاریس بودند. در بخش کراویل ۴۶۹۹ و در بخش پونس ۵۲۸۸. سه بخش سنت آنتوان ۵۵۱۹ کارگردان داشتند.

مزدبگیران ده درصد مجموع اعضای کمیته های انقلاب رادربخش های پاریس تشکیل میدادند. رویهمرفته زحمتکشان پاریس تقریباً نیمی از جمعیت شهر را تشکیل میدادند.... دادخواست کارگران حومه سنت آنتوان به مجلس موسسان در ۱۲ فوریه ۱۷۹۰ نشانه دخالت مستقیم پرولترها در مبارزه برای حق رای بود..... همچنین در این دوران کارگران چندین مانوفاکتور دولتی نیز تقاضای حق رای را به مجلس موسسان ارائه دادند. " ۲۴

در جریان انقلاب روز بروز سطح آگاهی کارگران ارتقا یافت. این امر بنوبه خود روند متمایز شدن کارگران را از توده تهیدست تسریع نمود. آنها اکنون دیگر علاوه بر مبارزه عمومی دمکراتیک، مطالبات ویژه پرولتری را مطرح میکنند و برای تحقق آنها به اشکال مبارزه مختص پرولتاریا متوسل میگرددند.

بحران اقتصادی و کمبود آذوقه ای که در جریان انقلاب پیش آمد، به این جنبش پرولتری اعتلای نوین بخشید. کارگران دامنه تشکل های خود را وسعت بخشیدند و بیکرشته اعتصابات برای افزایش دستمزد و کوتاه کردن ساعات کار متوسل شدند. اعتلای جنبش کارگری در نیمه اول سال ۱۷۹۱ و اعتصابات گسترده، چنان بورژوازی را بوحشت انداخت که قانون ضد کارگری موسوم به لوشاپلیه را تصویب نمود. اعتصاب و اتحادیه را ممنوع ساخت و برای متخلفین جریمه های سنگین در نظر گرفت. اما هیچیک از این اقدامات ارتجاعی مانع از آن نشد که کارگران ببارزه پیگیر خود ادامه دهند. نقش کارگران در قیام ۱۰ اوت ۱۷۹۲ که به سرنگونی جناح محافظه کار بورژوازی و سلطنت انجامید، این واقعت را نشان داد. کارگران در سراسر سال ۱۷۹۲ به همراه دیگر توده های تهیدستان ببارزه خود علیه افزایش قیمت ها ادامه دادند. طی این مبارزات و شورشها دهها تن از کارگران کشته شدند. این مبارزات بقیام ژوئن ۱۷۹۲ و بقدرت رسیدن جناح رادیکال بورژوازی موسوم به ژاکوبین انجامید. نیروی اصلی این قیام راسانس کلوتها (الختی ها) و آنراژه ها (خشمگینان) تشکیل میدادند که اساساً تشکل از کارگران و توده های تهیدست بودند. از این توده سلسله ژاکوبینها نقطه اوج قدرت و مبارزه توده های تهیدست بطور کلی و بالاخص کارگران بود. زیر فشار این توده مسلح، حکومت ژاکوبین مبارزه علیه ضد انقلاب، سودجویان و محتکران را در سطحی گسترده آغاز نمود و تروتور انقلابی در دستور کار قرار گرفت. ژاکوبین ها ناگزیر بودند که به برخی از مطالبات اقتصادی و سیاسی توده های تهری دست شهروان و دهقانان جامعه عمل پوشند و مهمانها ژاکوبینها بنابه ماهیت بورژوازی خود و توازن قوای موجود سیاست دوگانه ای را در پیش گرفته بودند. از یکسو امتیازاتی به کارگران و تهیدستان میدادند و در چارچوب تحولات بورژوا دمکراتیک رادیکال عمل میکردند. قانون اساسی جدید و بالنسبه دمکراتیکی تصویب نمودند که به تمام مردان بیست و یک ساله حق رای میداد. آزادیها را برسمیت میشناخت. حتی حق شورش را برای مردم محفوظ میداشت. آنها همچنین اصلاحات ارضی رادیکالی را بر مرحله اجرا آوردند. اما از سوی دیگر به اقدامات ضد کارگری متوسل میشدند. آنها از آلفا، قانون ضد کارگری لوشاپلیه سرباز زدند. خواست کارگران را در مورد تامین اجتماعی نپذیرفتند دستمزد ها را کاهش دادند اعتصابات کارگری را سرکوب نمودند و حتی رهبران برجسته آنراژه را به کیوتین سپردند. همین سیاست که نارضایتی عمومی کارگران و توده تهیدست را ببار آورد مقدمه سقوط ژاکوبینسم بود که به پیروزی کودتای ضد انقلابی ۹ ترمیدور در ۱۷۹۴ انجامید.

بهررو، در دوره سلطه ژاکوبینی است که پرولتاریا بشکلی مشخص تر با مطالبات ویژه خود وارد صحنه میشود. بابویسم بیانگر این مرحله از رشد جنبش پرولتری در فرانسه است. بابوف معتقد بود که جامعه کمونیستی یگانه جامعه منطبق با طبیعت است. مالکیت خصوصی باید ملغا شود و همه محصولات به تساوی میان همه اعضا، جامعه تقسیم گردند. اومیگفت ما خواهان مساواتیم، اما نه مساواتی که در اعلامیه حقوق بشر و افراد ملت بدان اشاره شد بلکه مساواتی واقعی و اجتماعی لذا بابویست انقلاب فرانسه را پیش درآمد انقلابی دیگر میدانستند که نه فقط برابری سیاسی بلکه برابری اجتماعی را ببار آورد. آنها از مبارزه ای بیکر علیه ثروتمندان، آلفا، مالکیت خصوصی و برقراری مالکیت اجتماعی برای حصول به یک نظم کمونیستی دفاع میکردند.

برغم اینکه جنبش بابویستی هنوز بطور مشخص مبارزه طبقاتی میان پرولتاریا و بورژوازی را درک و طرح نکرده و طبقه کارگر را از توده تهیدست متمایز نمیشناخت، با این وجود، این جنبش بازتاب مرحله پیشرفته تری در مبارزات، مطالبات و اهداف

تلاش نمود از طریق ایجاد کلتی های کمونیستی که بر مبنای اصل مالکیت مشترک و کار جمعی سازمان داده شده بود، به آرمانهایش جامه عمل بپوشاند. یکی از رهبران برجسته این جنبش بنام وینستالی در اثر خود " قانون آزادی " طرح تجدید سازمان جامعه ای را ارائه میداد که در آن مالکیت خصوصی و عدم تساوی ثروت وجود ندارد. افراد مشترکاً کار میکنند و مشترکاً محصولات را مصرف میکنند. وینستالی میگفت: مردم باید همه تلاش خود را بکار برند تا مالکیت خصوصی را از روی زمین محو کنند. همه باید بلااشترک کار کنند و بلااشترک بخورند. هنگامی که مالکیت خصوصی از میان برود، غنی و فقیر نیز دیگر وجود نخواهد داشت.

در آمریکا نیز که بعلل مشخصی که در اینجا جای بحث در مورد آنها نیست، با جنبش های ضد فئودالی روبرو نیستیم، کارگران در جریان انقلاب آمریکا حضور فعال داشتند. حتی پیش از آنکه جنگهای استقلال رخ دهند، کارگران در چندین مورد علیه استعمارگران انگلیسی دست به اعتصاب زدند. یکی از این مراکز مبارزه کارگری علیه مقامات انگلیسی بوستون بود، در اینجا کارگران علیه مقامات نظامی بریتانیایی در بوستون دست به اعتصاب زدند. کارگران در حین انقلاب حتی " دست به ایجاد چندین تشکل برای مقابله با فشارها و تحمیلات بریتانیایی زدند که به اتحادیه هانزدیک بودند. " ۲۱. در ۱۷۷۰ نیز در جریان برخورد هانی که میان نیروهای بریتانیایی و مردم بوستون صورت گرفت چندین کارگر کشته شدند. طی این مبارزات کارگران بنادنیویورک، کارگران سنگتراشی ها، نجاری، راه و ساختمان و موسسات مانوفاکتوری شرکت داشتند. هر چند هنوز طبقه کارگر بطور مشخص شکل نگرفته و فاقد تشکل و برنامه روشن بود، معهدا ارگانهای قابل ملاحظه کارگران مزدبگیر - در نیویورک، کارگران بنادر، نانوایان، آجوسازان، آهنگران، کلاهدوزان، خیاطان، کارگران ساختمان و دیگران - وجود داشت و آنها نیروی محرکه ای در انقلاب برای استقلال ملی بودند. " ۲۲.

کارگران که عمدتاً به همراه دیگر جریانات رادیکال عضو یک سازمان سیاسی موسوم به " سپران جامعه آزادی " بودند، در جریان جنگ استقلال در گروههای پارتنری و ایالتی منظم علیه استعمارگران انگلیسی میجنگیدند. گرچه کارگران در اینجا نیز مثل تمام کشورهای دیگر در انقلابات بورژوازی اولیه تحت رهبری بورژوازی قرار داشتند، اما مداخله آنها و دیگر توده های زحمتکش بورژوازی را ناگزیر به اتخاذ روشهای رادیکالتری و امید داشت. در مرحله ای از انقلاب نقش کارگران و توده زحمتکش بحدی رسیده بود که بورژوازی و زمینداران را متوحش ساخته بود. چنانچه یکی از نمایندگان آنها در آن زمان نوشت " اگر منازعه با بریتانیای کبیر ادامه یابد..... ماتحت سلطه توده شورشی قرار خواهیم گرفت. " ۲۳

اما برجسته ترین نقش رادربخش انقلابات بورژوازی دوران مورد بحث کارگران فرانسوی در انقلاب بورژوا-دمکراتیک فرانسه ایفا نمودند که بلحاظ تجربه و آگاهی در سطحی بالاتر از کارگران دیگر کشورها، در حین انقلابات بورژوازی مابقی انقلاب فرانسه، قرار داشتند.

انقلاب فرانسه بسیاری از دست آوردهایش را مدیون مبارزه پیگیر تهری دستان شهروان و بورژوازی پاریس است که نیروی پرولتری هسته اصلی آنرا تشکیل میداد. نقش این توده تهیدست در فتح باستیل و نبردهای نخستین روزهای انقلاب بر کسی پوشیده نیست. در نتیجه همین مداخله فعال است که تهیدستان شهری نقش مهمی در سازماندهی، ترکیب و تصمیم گیری های کمیته های انقلاب ایفا میکنند. قدرت و نفوذ این جنبش در جریان انقلاب در آن حد بود که سازشکاری جناح راست بورژوازی را بی دربی خنثی میساخت و جناح رادیکالتر آنرا و امید داشت بسوی فتح سنگرهای جدید کام بردارد. بالاخره هم در نتیجه همین مبارزه و فشار تهیدستان بود که بساط حکومت سلطنتی برچیده شد.

کارگران فرانسه برغم اینکه در این مرحله هنوز جزئی از توده تهیدست شهروان بودند اما به آن حد از آگاهی دست یافته بودند که حتی مستقلاً بمقابله با اقدامات ارتجاعی و محدود کننده بورژوازی برخیزند. آنها نخستین کسانی بودند که بمقابله جدی اخصلت محدود قانون انتخاباتی که پنج ششم شهروندان را از حقوق سیاسی محروم میساخت، برخاستند. در فوریه ۱۷۹۰ کارگران حومه سنت آنتوان که از این اقدام بورژوازی بشدت بخشم آمده بودند، طی دادخواستی به مجلس موسسان اعتراض نارضایتی خود را ابراز داشتند. دادخواستهای مشابهی از سوی کارگران برخی زمانوفاکتورهای تهری مجلس موسسان داده شد.

" کارگران که هنوز بصورت یک طبقه شکل نگرفته بودند، به همراه دیگر توده های لب، کنترل پاریس را در اختیار داشتند که بنوبه خود بعلت تمرکز سیاسی بر کشور مسلط



## اطلاعیه

امروز سه شنبه پانزده فروردین ماه در منطقه کارگرنشین اکبرآباد در جنوب غربی تهران هزاران تن از مردم زحمتکش و ستمدیده در اعتراض به افزایش قیمت ها ، گرانی مواد سوختی ، افزایش بهاء ، وسائل حمل و نقل و عدم تامین آب آشامیدنی در میدان اصلی شهر جمع شده و دست به تظاهرات زدند. این اعتراض با واکنش نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی ، مزدوران نیروی انتظامی و بسیج روبرو گردید که با گاز اشک آورنده گلوله بستن مردم از طریق زمین و هوا از جمله استفاده از هلهلی کوپتر ، این تظاهرات را به خاک و خون کشیدند. مردم خشمگین به بانک ها ، پمپ بنزین و دیگر مراکز دولتی حمله کردند آنها را درهم شکسته و به آتش کشیدند. مردم با سوزاندن لاستیک و ایجاد سنگر بندی در خیابانها در برابر نیروهای سرکوب مانع ایجاد نمودند. تظاهرات تا حوالی عصر به درازا کشید . هنوز از تعداد کشته شدگان آمار دقیقی در دست نیست اما حد اقل ده تن کشته و ده هاتن زخمی به بیمارستانهای تهران منتقل شده اند. نیروهای سرکوبگر همچنین گروهی از مردم را دستگیر نمودند.

اعتراض زحمتکشان اکبرآباد در حالی صورت میگیرد که طی چند روز اخیر در تهران حالتی انفجاری حاکم است و رژیم از ترس اوج گیری اعتراض ، با افزایش نیروهای سرکوب در خیابانها مراقب اوضاع اند.

رژیم جمهوری اسلامی با این اقدامات جنایتکارانه و سرکوبگرانه میخواهد در تهران رعب و وحشت ایجاد نماید و مانع از بروز انفجاری جنبش در سراسر تهران گردد. اما این اقدامات دیگر کارساز نیست . مردم ایران زیر فشار گرانی ، فقر ، گرسنگی ، بیکاری و اختناق جانشان بلب رسیده است . مردم دریافته اند که تنهاتر نجات ، قیام علیه حکومت برای برافکندن آن است .

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران ( اقلیت ) ضمن محکوم نمودن اقدام جنایتکارانه و سرکوبگرانه جمهوری اسلامی در خاک و خون کشیدن تظاهرات زحمتکشان منطقه اکبرآباد ، مردم سراسر ایران را به تشدید مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی فرامیخواند.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران ( اقلیت )

۱۳۷۴ - ۱ - ۱۵

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران ، برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق



## اطلاعیه

طبق آخرین اخبار رسیده از ترکیه ، در پی تشدید اقدامات سرکوبگرانه دولت ترکیه علیه پناهندگان ایرانی ، در روزهای اول و دوم آوریل پلیس این کشور دست به یک خانه گردی وسیع در برخی شهرهای ترکیه بویژه شهر چروم زده است تا پناهنجویانی را که پرونده آنها از سوی بخش پناهندگی UN در ترکیه بسته اعلام شده دستگیر و به ایران بازگرداند. هم اکنون تعدادی دستگیر و دهاتن ناگزیر به فرار از محل زندگی خود شده اند.

لازم به تذکر است که هنوز از سرنوشت شش نفری هم که در تاریخ ۲۹ مارس ۹۵ در شهر نریده دستگیر و فردای آن روز به مرز ایران انتقال داده شده اند ، خبری در دست نیست .

ماضن محکوم ساختن این اقدامات سرکوبگرانه دولت ترکیه و بی تفاوتی بخش پناهندگی UN در ترکیه در قبال انسانهایی که از جهنم جمهوری اسلامی فرار کرده و جانانشان در خطر است ، از سازمانها و مجامع بین المللی و بشردوستان و نیز سازمانهای مبارز ایرانی میخواهیم ، به این اقدامات سرکوبگرانه اعتراض کنند و مانع گردند که دولت ترکیه پناهنجویان ایرانی را که بازگرداندنشان به ایران متضمن خطر جانی و یا زندانهای طولیل المدت است ، تحویل جمهوری اسلامی دهد .

۱۲ فروردین ۱۳۷۴

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران ( اقلیت )

و آرمانهای کارگری بود.

کارگران فرانسوی اکنون بمرحله ای نزدیک میشوند که بطور مستقل بعرصه مبارزه سیاسی کام بگذارند.

آنچه که تاکنون در مورد نقش و مشارکت کارگران در جنبشهای ضد فئودالی و انقلابات بورژوازی به آن اشاره شد بشکلی تقریباً مشابه در کشورهای دیگری که تحولات بورژوازی را دیرتر آغاز نمودند ، دیده میشود ، اما بلافاصله نقش و اهمیتی که پرولتاریای روسیه بعداً در جنبش بین المللی طبقه کارگر ایفا میکند ، در اینجا اشاره ای گذرا به نقش کارگران روسی نیز در جنبش های ضد فئودالی میکنیم و این بحث را خاتمه میدهیم .

دزقنه های هفده و هجده که انقلابات بورژوازی در اروپا و ایالات متحده نظام سرمایه داری را در عرصه جهانی به تخت میشاند ، در روسیه در نتیجه مناسبات مستحکم فئودالی ، سرمایه داری رشدی تدریجی و آرام را طی میکرد . از این جهت کمیت کارگران نیز محدود بود و تازه در همین حد هم اغلب کارگرانی که در معادن و موسسات دولتی یا خصوصی کار میکردند وضعیتی نیمه سرف و بیانیمه پرولتر داشتند . معهداً بویژه در قرن هجدهم است که کمیت کارگران رشد میکند و به نسبت این رشد کمی و نیز رابطه ای که هنوز با روستا داشتند در جنبش های ضد فئودالی دهقانان مشارکت میکنند . حضور کارگران را در این جنبش های ضد فئودالی میتوان از نیمه دوم قرن هفدهم در جنگ دهقانی که تحت رهبری رازین شکل گرفته بود ، دید . در این جنبش توده تهی دستان شهری از جمله کارگران مشارکت داشتند . کارگران معادن و کارگاههای نلک ، کارگران آهنکونجار ، و کارگران حمل و نقل آبی ، بیشترین داوطلبانی از میان کارگران بودند که بصفوف ارتش رازین مپیوستند . این مشارکت کارگران در جنگ دهقانی اوایل قرن هجدهم تحت رهبری بولایین بازم گسترده تر بود . در این ایام که تعداد کارگران گسترش بیشتری یافته بود و هزاران کارگر در کشتی سازیها ، بنادر ، تاسیسات ساختمان کارگاههای تسلیحاتی ، معادن ، موسسات بافندگی و غیره مشغول بکار بودند ، گروه کثیری از کارگران با این جنبش دهقانی همکاری میکردند و با مستقیماد بصفوف شورشیان میجنگیدند . بویژه کارگرانی که تقریباً حالتی نیمه سرف داشتند و بویژه هاوموسسات دولتی تحت شدیدترین فشارها ناگزیر به کار بودند ، در زمره نیروهای بودند که سریعتر به این جنبش ضد فئودالی می پیوستند . در مورد وسعت پیوستن کارگران به این جنبش کافی است که اشاره شود " در سپتامبر ۱۷۰۸ حدود ۱۲۰۰۰ کارگری که بهمراه یک واحد نظامی بودند که وظیفه حفاظت حمل و نقل سلاح و مهمات را برای سرکوب قیام برعهده داشت ، جلگی به شورشیان پیوستند . ۵۰۰ کارگری باف در منطقه خویر ، نیز از آنها پیروی کردند . " ۲۵

در جریان جنگ بزرگ دهقانی ۷۵ - ۱۷۷۲ که به جنبش پوکاچف معروف است کارگران بشکلی همه جانبه تر از این جنبش ضد فئودالی حمایت کردند و در صفوف آن مبارزه نمودند . پوکاچف دیگر تنهابه دهقانان متکی نبود و فقط آنها را مورد خطاب قرار نداد . او از کارگران نیز دعوت میکرد که برای رهائی از وضعیت فلاکت بار موجود قیام بپیوندند . بیانیه های پوکاچف در میان کارگران دست بدست میگشت . کارگران از این جنبش حمایت میکردند و در صفوف آن فعال بودند . کارگران ارتش شورشی را از نظر سلاح و مهمات تامین میکردند و حتی کارگاههای ویژه ای برای تهیه سلاح و مهمات ایجاد نمودند . " رویهمرفته کارگران ۶۴ کارگاه یعنی نیمی از مجموع تعداد کارگاههای چدن ریزی اورال به شورشیان اورال پیوستند . از این تعداد کارگران ۲۲ تا این کارگاهها به ابتکار خودشان به شورشیان پیوستند و بقیه پس از ورود نیروهای شورشی " ۲۶

این مبارزه مشترک کارگران و دهقانان علیه فئودالیسم که از قرن هفدهم آغاز شد ، یک سنت مبارزه مشترک کارگری - دهقانی در روسیه پدید می آورد که در ادامه خود مدتها بعد به انقلاباتی می انجامد که طبقه کارگر رهبری جنبش دهقانی را برعهده میگیرد . انقلاب بورژوا - دمکراتیک تحت رهبری طبقه کارگر قرار میگیرد و در اتحاد با دهقانان بفرجام میرسد .

ادامه دارد

## منابع

۱- مانیفست حزب کمونیست ، مارکس ، انگلس

۲- ۱۹۱۸ ، ۱۹۲۰ - جنگهای دهقانی در آلمان ، انگلس

۳- ۲۲ ، ۲۱ - طرح تاریخ جنبش جهانی اتحادیه ای ، ویلیام فوستر

۴- ۲۶ ، ۲۵ ، ۲۴ ، ۲۳ - جنبش بین المللی طبقه کارگر ، جلد اول ، از انتشارات پروکرس

### سرکوب زحمتکشان کرد توسط ارتش ترکیه

خواست که ارتشش را به مرزهای بین المللی فراخواند.

در رابطه با انگیزه لشکرکشی دولت ترکیه به شمال کردستان عراق آنچه مسلم است درهم کوییدن پایگاههای حزب کارگران کردستان ترکیه در عراق يك جنبه از اهداف آن است. بویژه که دولت ترکیه قصد داشت از حملات احتمالی Pkk که سنتاً در نوروز هر سال سازماندهی می شود، جلوگیری کند. اما در روزهای نخست حمله، خانم تانسو چیلر نخست وزیر ترکیه طی مصاحبه ای اعلام داشته بود که "جامعه بین المللی باید برای پر کردن خلاء قدرت در شمال عراق فکری بکند". این سخنان اشاره ای بود به مسائل و مشکلاتی که کردستان عراق با آن مواجه است. بویژه اینکه درگیریهایی چند ماهه اخیر میان اتحادیه میهنی کردستان عراق به رهبری طالبانی و حزب دمکرات کردستان عراق به رهبری بارزانی در کنار فقر، گرسنگی و بیکاری گسترده ای که در این منطقه هردم رو به افزایش است، چشم انداز وضعیت این منطقه را در ابهام فرو برده است. بگذریم از اینکه دولت ترکیه و سایر دول ارتجاعی منطقه از ابتدا حتی با خودمختاری محدود در کردستان عراق نیز موافقتی نداشته اند و همواره بطور پویشیده و آشکار

داشت این اقدام دولت ترکیه تجاوز به حریم مرزهای قراردادی کشورهایست و سبب خواهد شد در آینده دیگران نیز مرزهای تعیین شده بین المللی را نا دیده بگیرند. دولت فرانسه و سایر دول اروپایی هم از ترکیه خواستند تا از خاک کردستان عراق خارج شود و به مسئله سیل آوارگان کرد دامن نزنند. البته در تمامی این اظهارها و انتقادات تنها مسئله ای که مورد نظر نبود، همانا جان هزاران انسان زحمتکش و بیگناهی بود که سالهاست بطور سیستماتیک توسط دولتهای ارتجاعی منطقه و به خشن ترین شکل ممکن سرکوب میشوند. مسئله دولتهای اروپایی مسئله تانک بود و قداست مرزهای بین المللی و سیل آوارگان از این زاویه که به مصائب و مخارج سازمان بین المللی میافزاید. دول اروپایی با موضعگیریشان از دولت ترکیه خواستند به مرزهای بین المللی باز گردد یعنی اینکه در داخل کردستان ترکیه، کردها و سازمانهای سیاسییشان را سرکوب کند. مضافاً آلمان خواست که در این سرکوبها از تانکهای آلمانی استفاده نکند و لاید سرکوب کردها با استفاده از تانکهای آمریکایی و فرانسوی از نظر دولت آلمان بلامانع است. دولت آمریکا نیز پس از موضعگیری دول اروپایی و بعد از آنکه ارتش ترکیه صدها تن از زحمتکشان کرد را به خاک و خون کشاند و دهها هزارتن را بی خانمان ساخت از ترکیه

علیه آن دست به اقدام زده اند. اگر موضعگیری حکومت اسلامی ایران را نیز در کنار سایر عوامل در نظر بگیریم - از جمله اینکه چند روز قبل از حمله ارتش ترکیه به کردستان عراق و در زمانی که خبرگزاریها از آرایش نظامی ترکیه در منطقه مرزی با شمال عراق خبر میدادند، سفیر ایران در ترکیه طی چند مصاحبه مطبوعاتی بارها تاکید کرد که دولتهای ایران و ترکیه هر دو مخالف خودمختاری کردستان عراق هستند و در مورد حمله ترکیه به شمال عراق نیز پس از یک هفته از شروع این حمله بود که رفسنجانی اظهار داشت اکنون زمان آن رسیده است که ارتش ترکیه خاک عراق را ترک گوید - روشن می شود که دولت ترکیه با توافق رسمی یا ضمنی دولت آمریکا، جمهوری اسلامی و سایر دول ارتجاعی گویا قصد داشته است به عنوان بازوی "جامعه بین المللی" زمینه را برای از میان بردن خلاء قدرت در کردستان عراق فراهم نماید. بهرحال این حملات با هر توجیهی که صورت گرفته باشد، تداوم سیاست سرکوبگرانه ای است که دولتهای ارتجاعی منطقه از جمله ترکیه، ایران، عراق و سوریه همواره در مقابل خواستههای برحق زحمتکشان خلق کرد در پیش گرفته اند. سیاست سرکوبگرانه ای که طبیعی ترین حقوق ملیتها را با کلوله پاسخ میکوبد.

### اوضاع سیاسی افغانستان پیچیده تر می شود

سرمایه گذاری هنگفتی روی حکمتیار کرده بودند و روی این گروه بیش از جریانات دیگر حساب میکردند، از مدتی پیش پی بردند که حکمتیار آن نیروی نیست که بتواند تکلیف اوضاع افغانستان را یکسره کند. لذا دست بکار سازماندهی و حمایت از نیروی شدند که بتواند از پس کنترل اوضاع کنونی برآید. بدینطریق طالبان بصورت يك گروه کاملاً مسلح و آموزش دیده و برخوردار از امکانات مالی قابل ملاحظه وارد عرصه شد. پیشروی آنها از مرز پاکستان آغاز گردید و بعلت نفوذ پاکستان در پاره ای گروههای افغان، در بسیاری موارد بدون اینکه برخوردهای نظامی جدی پیش آید یکی پس از دیگری تعدادی از شهرها و مناطق را بتصرف خود درآوردند. گروهی از دستجات نظامی داوطلبانه بصنف طالبان پیوسته و گروهی دیگر بسادگی تسلیم شدند. در عین حال شعارهای این جریان بنحوی انتخاب شده است که منطبق بر وضعیت کنونی است. آنها ادعا کردند که میخواهند کشور را از شر جنایتکارانی که پس از سقوط حکومت نجیب اله در نتیجه کشمکشها و جنگهای داخلی، آنرا به ویرانه ای تبدیل نموده اند نجات دهند. شعار آنها ایجاد صلح و امنیت، پایان بخشیدن به هرج و مرج و بی قانونی، مقابله با راهزنی، غارت، چپاول و دزدی و تجارت مواد مخدر است. آنها ادعا کرده اند که قصد حکومت کردن ندارند بلکه فقط میخواهند از طریق خلع

سلاح همه گروههای مسلح باین خواستها جامه عمل پوشند.

شعارها بقدر کافی عوامفریبانه اند. مردم فلاکت زده افغانستان که بویژه در این هرج و مرج و جنگ داخلی دوران پس از حکومت نجیب جانشان بلب رسیده است، از این شعارها و خود جریان طالبان استقبال کردند. از اینرو این جریان بزودی بیک نیروی با نفوذ توده ای تبدیل گردید. در عین حال لازم بذکراست که طالبان بلحاظ اعتقادات مذهبی، گروهی بمراتب ارتجاعی تر از دارودسته های موجود است. در هرکجا که بقدرت رسیده یکرشته اقدامات ارتجاعی اسلامی را، بمراتب شدیدتر و ارتجاعی تر از آنچه تا کنون وجود داشته بمرحله اجرا درآورده است. بارزترین اقدامش نیز فرمان بازگشت زنان و دختران از مراکز کار و مدارس به خانه بوده است.

این گروه که در اصل قرار بود نقش يك گروه شبه فاشیستی را در شرایط بحران، ازهم گسیختگی، جنگ داخلی و ناراضیتهای عمومی ایفا کند بنظر میرسد که با اولین شکست اش اوضاع را پیچیده تر کرده است. اگر این گروه نتواند بسرعت کار مسئله قدرت را یکسره کند، لاجرم رسالتش بفرجام میرسد. گروهها و دستجاتی که اکنون به رهبری آن تمکین کرده اند، دوباره علم طغیان را بلند خواهند کرد و آنچه باقی میماند افزوده شدن يك گروه دیگر به بشمار گروهها و دستجات ارتجاعی - مذهبی است که هر يك در گوشه ای فرمانروایی میکنند. در چنین حالتی دیگر

بعید بنظر میرسد، در حالیکه اختلافات عشیرتی، قومی، ملی، نژادی، مذهبی بشدت عمل میکند و پشت هر گروه و دسته ای قدرتهای معین منطقه ای قرار دارند، یکی از این گروهها بتواند به هرج و مرج، ملوک الطوائفی و جنگ داخلی پایان بخشد. از نیروهای مرتجع افغان جز وخامت اوضاع کاری ساخته نیست.

### اخبار و گزارشات

از جمله فعالیتهای سازمانهای غیردولتی برگزاری تظاهراتی علیه امپریالیسم وهنجین تظاهراتی در مخالفت باشرکت نمایندگان جمهوری اسلامی در کنفرانس بود.

سخنرانی فیدل کاسترو در اجلاس NGO نیز از دیگر مسائل اجلاس سازمانهای غیردولتی بود. وی در بخشی از سخنان خود گفت: "کنفرانس UN از فقر و محرومیت سخن میکوبیدی آنکه از مبادلات نابرابری که بین کشورها وجود دارد، صحبتی بیان آورد. چگونه میتوان از کاهش فقر سخن گفت زمانیکه شکاف موجود بین کشورهای پیشرفته و در حال توسعه روز بروز عمیقتر میشود." " همه گمان میکردند که با اتمام جنگ سرد، ۱ تریلیون دلاری که سالانه صرف تسلیحات میشود، به امر توسعه اختصاص میابد. اما چه شد؟ کنفرانس UN چرا این سیاستها را مورد بحث قرار نمیدهد؟"

## پاسخ به سؤالات

سوسیالیسم وجنبش طبقه کارگر صحبت میکند، درست بر همین مسئله تاکید مینماید. او مینویسد: " آنچه که من انجام داده ام وجدید بود اثبات این امر بود که ۱- وجود طبقات صرفا با مراحل تاریخی خاصی در تکامل تولید مرتبط است. ۲- مبارزه طبقاتی الزاما به دیکتاتوری پرولتاریا می انجامد. ۳- این دیکتاتوری پرولتاریا خودش فقط یک گذار به الغاء همه طبقات وجامعه بی طبقه است..". حال چگونه میتوان کسی را سوسیالیست ومارکسیست نامید که بسط مبارزه طبقاتی را تا دیکتاتوری پرولتاریا قبول ندارد؟ چگونه میتوان کسی را سوسیالیست، چپ وکارگری نامید، درحالیکه درست از تاکید بردیکتاتوری پرولتاریا بعنوان خط مرز میان پرنسیب کمونیستی وی پرنسیبی اپورتونیستی سربازمیزند. اینها به همان اندازه سوسیالیست اند که برنشتین شهره خاص و عام. برنشتین هم درست مثل این سوسیالیستهای توی گیومه، ادعا میکرد که به حکومت کارگری معتقد است. منتها فقط دیکتاتوری پرولتاریا را قبول ندارد. او درپاسخ به مارکسیستهایی که میگفتند باین نظرات، اساسا مسئله قدرت کارگری نفی میگردد، میگفت: " هیچکس ضرورت این مسئله را که طبقه کارگر، کنترل حکومت را بدست بگیرد، مورد تردید قرار نداده است.... کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگروخلع ید از سرمایه داران فی نفسه هدف نیستند بلکه فقط وسایلی برای انجام اهداف وتلاشهای معین اند. از اینرو آنها مطالباتی دربرنامه سوسیال دمکراسی هستند ومن آنها را مورد حمله قرار نداده ام ". وبالاخره میگفت، آنهایی که مدعی اند " استنتاجات عملی از مقالات من بانکار کسب قدرت سیاسی توسط پرولتاریای سازمان یافته از نظر سیاسی واقتصادی میانجامد، استنتاجی خود سرانه است ومن صحت آنرا بکلی انکار میکنم. " معهذا برنشتین وپیروان سوسیال دمکرات او لحظه ای درنفی وانکار دیکتاتوری پرولتاریا تردید نیکردند، ودرست درهمین جابود وعلا هم نشان داده شد که وقتی دیکتاتوری پرولتاریا انکار گردد دیگر چیزی بنام حکومت کارگری وجود نخواهد داشت. اینرا هم میدانیم که برنشتینیستها وکانوتسکیستها هنگامیکه دربرخی کشورهای اروپایی بقدرت رسیدند، لاقلا درمراحل اولیه خود را حکومت کارگری معرفی میکردند. اما برهر مارکسیستی روشن است که اینها نه حکومتهای کارگری بلکه حکومتهای بورژوازی بودند. حالا تازه درایران افراد وجریاناتی پیدا میشوند که پا جای پای برنشتینیستها وکانوتسکیستها میگذارند، دیکتاتوری پرولتاریا را نفی میکنند، اما ادعا میکنند که به حکومت کارگری اعتقاد دارند. منتها تفاوت اینها دراینست که بشکلی پوشیده این اپورتونیسم ونفی مارکسیسم را پیش میبرند. پاره ای از این گروهها حتی ادعا

بیشتر کارگران وزحمتکشان وبرانگیختن مبارزات آنها علیه رژیم ونظم اقتصادی - اجتماعی موجود است.

در مورد بخش دیگر سوال هم لازم بتوضیح است که بعلت محدودیت صفحات نشریه کار برای ما مقدور نبود که این نامه را بانمام اسامی آن درج کنیم. مابعلت همین محدودیت ناگزیریم حتی درسیاری موارد اطلاعیه های سازمان را نیز خلاصه درنشریه کار منعکس سازیم.

سوال بعدی درمورد پاسخ سازمان ما به مجمع فراخوان برای اتحاد چپ کارگری مندرج درشماره ۲۷۲ نشریه کاراست. دراین سوال ضمن تایید مواضع سازمان، مطرح شده است که با توجه بوضعیت موجود جنبش ناچه میزان این پلاتفرم انقلابی مورد نظر اقلیت میتواند نیروهای سوسیالیسم علمی را متحد سازد؟ و تا چه میزان رمز موفقیت دارد؟ کدام نیروهای سیاسی شامل آن میشوند ویا حاضر بقبول آند؟

دراین مسئله تردیدی نیست که وضعیت موجود درجنبش کمونیستی ایران بخاطر تجزیه وپراکندگی اش اسفبار است. اما این پراکندگی علل مشخص عینی دارد و هیچ جریانی نمیتواند بمیل واراده خود این وضعیت را تغییر دهد. جدائی جریانات کمونیست از پایه طبقاتی کارگری، تاثیرات شکست انقلاب ایران وشکستها وعقب نشینی های بین المللی طبقه کارگر برنیروهای این جنبش واغتشاش وسردرگمی ناشی از آن، درزمره اصلی ترین مواردی هستند که این پراکندگی را بیارآورده، آنرا تشدید نموده وبه تداوم این وضعیت یاری رسانده اند. برغم تمام تلاشهایی که برای فائق آمدن براین پراکندگی صورت گرفته، این تلاشها بجائی نرسیده ومادام که علل عینی وذهنی این پراکندگی از میان نرود، باید گفت که متاسفانه لاقلا درکوتاه مدت چشم اندازی برای وحدت درصوف کمونیستها وجود ندارد. دراینصورت چه باید کرد؟ برخی معتقدند از آنجائیکه اختلاف نظرها فوق العاده بزرگ وگسترده اند، باید از اساسی ترین اصول اعتقادی کمونیستی چشم پوشید وبخاطر امر وحدت نقاط مشترک طیف وسیعی از سوسیالیستها را مبنا قرارداد. این حضرات مثلا میگویند از آنجائیکه عده ای به دیکتاتوری پرولتاریا معتقد نیستند، باید این را ازمبانی اتحاد کنار گذاشت وبجای آن حکومت کارگری را قرارداد ویا اینکه چون مسئله الغاء مالکیت خصوصی اختلاف برانگیز است، آنرا هم حذف کرد و فقط مالکیت اجتماعی را مطرح نمود وغیره. تاهمین جا مسئله را بررسی کنیم وببینیم از درون این پیشنهادات چه چیزی بیرون میاید. ابتدا به مسئله دیکتاتوری پرولتاریا بپردازیم.

هرکس که اندکی با سوسیالیسم علمی آشنائی داشته باشد، میداند که تمام جوهر انقلابی مارکسیسم با مسئله دیکتاتوری پرولتاریابهم کره خورده است. اهمیت این مسئله درمارکسیسم تا بدان حداست که مارکس وقتی از خدمات خود به

میکند که به دیکتاتوری پرولتاریا هم معتقدند، معهذا درعمل آنرا کنار مینهند وپرچم سوسیال دمکراسی را بلند میکنند، یا لاقلا دنبال این پرچم راه می افتند. واقعا درنظر بگیرید که این چگونه اعتقادی بضرورت دیکتاتوری پرولتاریاست که خیل سهل وآسان کنار گذاشته میشود و درست آنچیزی مورد تایید قرارمیگیرد که خواست سوسیال - دمکراسی اپورتونیستی است.

البته درهمین جا لازم بتوضیح است که منظور ما ازاین بحث بهیچوجه این نیست که خود شعار حکومت کارگری نادرست واپورتونیستی است. بالعکس ما هم معتقدیم که کمونیستها بویژه درتبلیغات روزمره خود باید شعار حکومت کارگری را بدهند. سازمان ما هم شعارحکومت کارگری را مطرح میکند. بحث بهیچوجه برسر این مسئله نیست. بحث ما برسراین مسئله است که تنها آن جریاناتی میتوانند حقیقتا به حکومت کارگری معتقد باشند که به دیکتاتوری پرولتاریا اعتقاد داشته باشند. بویژه تاکید براین مسئله آنجائی اهمیت پیدا میکند که کمونیستها اصول اعتقادی خود را اعلام میدارندومیخواهند خط ومرز کاملا صریح وروشنی میان خود وانواع واقسام سوسیالیستهای قلابی واپورتونیست ترسیم کنند. اینجاست که هرگونه طفره رفتن از دیکتاتوری پرولتاریا و صرفا عنوان کردن حکومت کارگری، خطومرز میان مارکسیستها واپورتونیستها را محو میکند. پس تا اینجا روشن است که مسئله دیکتاتوری پرولتاریا تا چه درجه دراصول اعتقادی کمونیستها حائز اهمیت است وچرا کمونیستها از دوران پیدایش سوسیال دمکراسی اپورتونیستی همواره آنرا دربرنامه خود بکار برده وبعنوان یکی از اصول اساسی اعتقادی خود برآن تاکید نموده اند. از جنبه اصولی مسئله که بگذریم، از جهات دیگر نیز درجنبش ما طرح مسئله حکومت کارگری بجای دیکتاتوری پرولتاریا بعنوان مبنائی برای اتحادها، معضل آفرین است وهمه اختلافات را درهاله ای از ابهام فرومیبرد. مجسم کنید که درطیف همین نیروهائی که خود را سوسیالیست وکارگری معرفی میکنند، جریاناتی هستند که شعار حکومت کارگری را میدهند، اما مدعی اند که طبقه کارگراهمه مزد وحقوق بگیران تشکیل میدهند یعنی علاوه برکارگران بمعنای اخص ومارکسیستی کلمه، حقوق بگیران خرده بورژوا حتی بخشهای مرفه آنرا جزء طبقه کارگر جا میزنند، حال پرسیدنی است که اولاً این چگونه حکومت کارگریست، ثانيا وجه تمایز این جریانات که دیکتاتوری پرولتاریا را کنار گذاشته یعنی آنرا از برنامه حذف نموده و طبقه کارگیشان هم شامل خرده بورژواهای مرفه نیز میشود که واقعا حقوق بگیرند، منتها حقوقهای بالاکلان، واز طریق همین حقوق هم زندگی خوب ومرفهی دارند، باکسانی که به دیکتاتوری پرولتاریا معتقدند وخرده بورژوازی را قاطی طبقه نمیکند، درکجاست وجه میشود؟ یا مثلا مواضع سازمان خود ما را درنظر بگیرید. سازمان ما معتقد است که آنچه میتواند درایران

مروج سوسیال - دمکراسی اپورتونیستی هستند. پس سازمان ما محق است که با چنین اتحادیه‌هایی مخالف باشد و حاملین این گرایش را افشاء کند. سازمان ما محق است که میکوبد وحدت بخاطر خود وحدت صورت نگیرد. آن وحدتها و اتحادیه‌های اصولی و مجاز است که در خدمت طبقه کارگر و انقلاب اجتماعی این طبقه باشد. براین مبنا هرگونه کوتاه آمدن از اصول و مبانی سوسیالیسم علمی و جوهر انقلابی مارکسیسم - لنینیسم بنام نیازهای جنبش و ضرورت وحدت، خیانتی است عظیم به سوسیالیسم و طبقه کارگر.

البته وقتیکه ما روی اصول سوسیالیسم علمی می ایستیم و کنه دیدگاههای این گرایش سوسیال دمکراسی اپورتونیستی را افشاء میکنیم برخی از این محافل پرحرفی هم میکنند و اقلیت را متهم به دکماتیسم و سکتاریسم مینمایند. پاسخ ما این است که حرفهای کهنه شده برنشتینیستها و کانوتسکیستها را تکرار نکنید. شما ماهیت چپ نمایی تان را با راست روی تان در عمل نشان دادید. پیشروان شما سالها پیش حرفهای شمارادراین زمینه علیه انقلابیون کمونیست مطرح کرده اند، لازم نیست شما زحمت بکشید. اگر دفاع از انقلاب اجتماعی، دیکتاتوری پرولتاریا، الغاء مالکیت خصوصی، حزب پیشاهنگ و رزمنده پرولتاریایی، سرنوشتی جمهوری اسلامی و استقرار بلادرنگ حکومت شورائی در ایران که ۵ اصل اعلام شده اقلیت بعنوان شروط لازم برای وحدت های حزبی اند دکماتیسم و سکتاریسم است، ما این دکماتیسم و سکتاریسم را قبول داریم، اما مطلقا و بهیچوجه نه پرچم سوسیال دمکراسی اپورتونیستی را بلند میکنیم و نه بدنبال این پرچم راه می افتیم. مابخاطر وحدت، از اصول سوسیالیسم علمی کوتاه نمی آیم و کوچکترین باجی به کسی نمیدهیم.

بنظر میرسد که این بحث ما بیش از حد بدرازا کشید و اندکی از موضوع اصلی سوال منحرف گردید، اما چون این مسئله از جانب دوستان و رفقای دیگری بصورت سوال مطرح شده است، لازم بود که در همین جا مفصل تر روی آن بحث شود.

در حال سازمان ما مدتها برای وحدتهای حزبی تلاش نمود و نتیجه ای دربرنداشت. اکنون معتقد است که شرایط وحدتهای اصولی میان کمونیستهای ایران عجلتا وجود ندارد. لذا باید روی اصول خود محکم و استوار بایستیم و در حد توانمان برای اجرای عملی آنها بکوشیم. اما این بدان معنا نیست که باید کلا مسئله وحدتهای حزبی یا وحدت میان کمونیستهای ایران را کنار گذاشت. باید از هرفرصتی برای تحقق این امر استفاده کرد. اینکه برغم این اوصاف متحدین حزبی ما کدام جریانات سیاسی هستند، پاسخ ما این است که هر جریانی که به انقلاب اجتماعی معتقد باشد، به دیکتاتوری پرولتاریا و اصل الغاء مالکیت خصوصی اعتقاد داشته باشد. به ضرورت یک حزب مستحکم

حال قرن‌ها پس از سوسیالیستهای تخیلی و قریب به یکصد و پنجاه سال که از عمر مانیفست حزب کمونیست مارکس و انگلس میگذرد در جنبش ما باصطلاح سوسیالیستهای پیدا شده آتم از نوع "چپ" و فراتر از آن "کارگری" که گویا میخواهند سوسیالیستهای چپ و کارگری را متحد کنند، اما میکوبند که صفت میزبه کمونیسم الغاء مالکیت بورژوائی نیست و کمونیستها تنوری خود را در اصل الغاء مالکیت خصوصی خلاصه نمیکند. آنها میکوبند چون این مسئله یعنی الغاء مالکیت خصوصی اختلاف آفرین است و مانع وحدت باصطلاح سوسیالیستها میشود، باید آنها را از اصول اساسی اعتقادی و وجوه میزبه سوسیالیستها حذف کرد و کنار گذاشت و صرفا بر مالکیت اجتماعی تاکید نمود. خوب این یعنی چه؟ بزبان صریح و روشن بدینمعناست این سوسیالیستها قلابی اند. اساسا سوسیالیست نیستند. مگر ممکن است که کسی بگوید من سوسیالیستم، اما وجه مشخصه من اعتقاد به الغاء مالکیت خصوصی نیست؟ مگر ممکن است که کسی از مالکیت اجتماعی سخن بگوید، اما مقدمتا الغاء مالکیت خصوصی را نپذیرد. طبیعتا هر مارکسیست و هر سوسیالیست اندک جدی پاسخ خواهد داد نه! چرا که برقراری مالکیت اجتماعی زمانی امکانپذیر است که مناسبات تولید بورژوائی برافتند و این نیز ممکن نیست مگر آنکه مالکیت خصوصی ملغا گردد. دلیل آتم اینست که بقول مارکس مالکیت خصوصی بورژوائی "دربرگیرنده کلیت مناسبات تولید بورژوائی است" لذا الغاء این مناسبات جز با الغاء مالکیت خصوصی ممکن نیست.

اما از دیدگاه "سوسیالیستهای" اپورتونیست مسئله بشکل دیگری مطرح است. همانگونه که سوسیال دمکراتهای اروپایی مطرح میکنند، مالکیت اجتماعی میتواند بدون الغاء مالکیت خصوصی وجود داشته باشد و مدعی اند که مالکیت خصوصی و مالکیت اجتماعی میتواند در کنار هم وجود داشته باشند. همانگونه که مدعی اند بازار هم میتواند در سوسیالیسم وجود داشته باشد.

البته نیاز بتوضیح این مسئله نیست که این باصطلاح مالکیت اجتماعی که بدون الغاء مالکیت خصوصی یعنی بدون الغاء کلیت مناسبات تولید بورژوائی وعده آن داده میشود، چیزی نیست مگر مالکیت دولتی بورژوائی. تمام تجربه و عملکرد سوسیال دمکراسی هم این واقعیت را به هرکس که چشمی برای دیدن دارد نشان داده است. لذا میبینیم که در این مورد هم باصطلاح "سوسیالیستهای" "چپ" و "کارگری" دقیقا از مواضع سوسیال دمکراسی پیروی میکنند و پا جای پای آنها میکذارند از همین مختصر توضیحات روشن میگردد که چرا کسانی که معتقدند بخاطر وحدت باید اصول سوسیالیسم را کنار گذاشت و مسابلی را مطرح کرد که نقطه مشترک طیف وسیعتری از باصطلاح سوسیالیستها باشد، عملا مبلغ

بلادرنگ وجود پیدا کند، حکومت کارگران و زحمتکشان است. این نوعی از حکومت کارگریست. چراکه اولاً هژمونی طبقه کارگر در آن اعمال میشود و متحدین کارگران را توده زحمتکش و تهدیدست تشکیل میدهند. ثانياً - این حکومتی است که از طریق درهم شکستن ماشین دولتی کهنه بورژوائی و بنای یک ماشین دولتی نوین یعنی دولت نوع پرولتاری اعمال حاکمیت میکند. اما در عین حال این هنوز یک حکومت خالص کارگری و دیکتاتوری پرولتاریا بمعنای اخص کلمه نیست. چرا؟ باین علت که این زحمتکش متحد طبقه کارگر یک خرده بورژوازی فقیر و میانه حالی است که هرچند کسی را استثمار نمیکند و صرفا از طریق کار و زحمت خود امرار معاش مینمایند مهذا کارگریست و بخش دهقانی آن، قطعه زمینی هم در روستا دارد. بنابراین بدیهیست که مادام طبقه کارگر بحکم ضرورتهای عینی و ذهنی باید باین خرده بورژوازی متحد باشد و اراده واحدی را اعمال کنند، این اراده واحد بر سر مسئله سوسیالیسم نمیتواند وجود داشته باشد. این مسئله بویژه در مورد خرده بورژوازی میانه حال صادق است. پس تنها پس از آنکه پیشرفت انقلاب و انجام وظائف مشترکی که این هردو نیرو در آن سهم و درنتایج آن ذی نفعند، ضرورت این اراده واحد را زاند ساخت، طبقه کارگر سلطه یکپارچه خود و دیکتاتوری پرولتاریا را اعمال خواهد کرد.

غرض از این بحث اینست که اگر صرفا به گفتن حکومت کارگری اکتفا شود، اختلافات اصولی سازمان ما با جریانات دیگر محو میگردد چون هرکسی با درک خودش از حکومت کارگری صحبت میکند.

حال از این مسئله بگذریم و به نکته دیگری بپردازیم. که این حضرات "سوسیالیست" معتقداند باید آنها بعنوان صفت میزبه کمونیسم و یکی از مبانی اصلی اتحادها کنار گذاشت و آن الغاء مالکیت خصوصی است.

هرکسی که اندکی با تاریخچه اندیشه سوسیالیستی و جنبش کارگری آشنائی داشته باشد، قطعاً میدانند که در سراسر دوران پیدایش سرمایه داری از همان آغاز، همواره مسئله الغاء مالکیت خصوصی یکی از خواستهای اساسی کارگری و سوسیالیستی بوده است. مسئله الغاء مالکیت خصوصی حتی در اندیشه های سوسیالیستهای تخیلی اصلی ترین و محوری ترین مسئله ای بوده که سوسیالیستها را از طرفداران حفظ وضع موجود متمایز میساخته است. ایضا هرکس که فقط با مانیفست حزب کمونیست اثر مارکس و انگلس هم آشنائی داشته باشد، به نقش و اهمیت این مسئله در سوسیالیسم واقف است یا لااقل میدانند که "صفت میزبه کمونیسم ... عبارت است از الغاء مالکیت بورژوائی" " از این لحاظ کمونیستها میتوانند تنوری خود را در یک اصل خلاصه کنند: الغاء مالکیت خصوصی."

میکنند. حقیقتا هم اگر این جریاناتی که روزمره از سوسیالیسم، طبقه کارگر چپ و غیره و ذلك اینهمه صحبت میکنند، حرف را کنار میگذاشتند و لااقل يك گام عملی برمیداشتند و واقعا حول پلاتفرمی که محور آن سرنوونی جمهوری اسلامی و استقرار حکومت شورائی است، و مطالباتی نظیر يك سیستم تامین اجتماعی کامل، کنترل کارگری، آزادیهای سیاسی و امثالهم متحد میشدند، و يك اتحاد سیاسی پایدار پدیدمی آوردند، خودش خدمت بزرگی به طبقه کارگر و توده های زحمتکش مردم بود. سازمان ما معتقد است که يك چنین اتحادی مبرم تر و عملی تر است.

در پایان به این خواننده گرامی نشریه کارکه این سوالات را مطرح نموده پیشنهاد میکنیم که برای پاسخ بقیه سوالات مطرح شده به مصوبات کنفرانسهای سازمان که در نشریه کاردرج شده مراجعه کند، و چنانچه بازهم سوالاتی راجع به مواضع سازمان باقی ماند، بعدا در نشریه کار پاسخ داده خواهد شد.

نشریه کارهم که نوشته بودید دریاکت دربار بدست شما میرسد، از خود انتشارات سازمان بدین صورت ارسال میگردد که هزینه ارسال نشریات پائین بیاید.

دروضعیت موجود حتی جریانات سیاسی آنقدر بی ثبات شده اند که بسادگی عوض کردن لباس نظرات خود را تغییر میدهند، دیگر متحدین حزبی خود را با نام سازمانی شان مشخص نمیکنند بلکه همان اصول را برای وحدتهای حزبی مطرح مینمایند. بهررو درشرایطی که عجلتا چشم انداز نزدیکی برای وحدتهای کمونیستهای ایران وجود ندارد، سازمان ما تاکید خود را روی اتحاد عملهای موردی و فراتر از آن اتحادهای سیاسی پایدار قرارداد که نه فقط شامل کمونیستها بلکه انقلابیون دمکرات هم میشود. درزمینه اتحاد عملهای موردی، ما برسر هر مطالبه ولو کوچک و ناچیز هم که باشد، با هر جریان انقلابی و دمکرات اتحاد عمل میکنیم. اما درزمینه اتحاد سیاسی پایدار، سازمان ما يك پیش شرط محوری مطرح مینماید و آن اتحاد حول محورسرنوونی جمهوری اسلامی و استقرار حکومت شورائی درایران است.

اگر دروضعیت کنونی از اتحادهای حزبی چیزی درنمی آید و نتیجه آن درعمل تا اینجا به دنباله روی جریانات حتی مدعی چپ از راست انجامیده يك اتحاد سیاسی پایدار مثلا درشكل يك بلوک انقلابی چپ هم عملی است، و هم اینکه مواضع طبقه کارگرو جریانات واقعا سوسیالیست و چپ را تقویت

و پولادین پشاهنک طبقه کارگر که بر مبنای اصل ساترالیسم دمکراتیک سازمان یافته باشد معتقد باشد و به سرنوونی جمهوری اسلامی و استقرار بلادرنگ حکومت شورائی.

همانگونه که از این اصول مشهود است، برخلاف ادعای مخالفین سازمان که میگویند اقلیت میخواهد نظرات خود را به دیگران دیکته کند، اینها مسائلی نیستند که فقط اقلیت مطرح کرده باشد. چهار اصل اول اصولی هستند که مارکس، انگلس، لنین و همه رهبران و احزاب کمونیست جهانی به آنها معتقد بوده و بر آنها تاکید نموده اند. باقی میمانده مسئله سرنوونی جمهوری اسلامی و استقرار حکومت شورائی که بنظر ما نه فقط کمونیستها بلکه هرانقلابی و دمکرات پیکر هم باید بآن معتقد باشد. چون حقیقتا بدون يك دولت شورائی که قدرت کارگران و زحمتکشان از طریق آن اعمال گردد، حتی تحقق مطالبات فوری دمکراتیک و رفاهی هم ممکن نیست. اما اینکه چرا سازمان این متحدین حزبی را بانام و مشخصات سازمانی شان رسما اعلام نمیکند. لازم بتوضیح است، که قبلا سازمان در کنفرانسهای خود چنین کاری میکرد و آنرا بصورت يك قطعنامه در سطح جنبش منتشر میساخت. اما پس از اینکه روشن گردید که

## سوانح ناشی از کار بیداد می کند

در مقابل سوانح ناشی از کار، نقص عضو، فرسودگی و امراض ناشی از حرفه و از کار افتادگی از آن برخوردار باشند. دولت و سرمایه داران باید موظف باشند که در صورت بروز بیماریهای ناشی از حرفه، نقص عضو و از کار افتادگی کارگران، زندگی کارگرو خانواده اش را بطور کامل تامین کنند. در اینصورت آنان ناگزیر خواهند شد حتی از زاویه منافع خودشان هم که شده مقررات ایمنی و بهداشت محیط کار را رعایت کنند تا در صد سوانح کار پائین بیاید و مجبور نباشند از بابت پرداخت بیمه سوانح ناشی از کار هزینه کلانی بپردازند. ایمنی و بهداشت سازمان یافته محیط کار و بیمه کارگران در مقابل کلیه سوانحی که بهنگام کار روی میدهد حداقلی است که باید برای کارگران تامین باشد. اگر طبقه کارگرو ناگزیر است بنابه اضطرار اقتصادی نیروی کارش را روزمره به سرمایه داران بفروشد، باید این حداقل تامین وجود داشته باشد تا يك سانحه ناشی از کار به تباهی جسمی کارگرو گرسنه ماندن خانواده اش منجر نگردد. عملی شدن این شرایط منوط به آن است که:

هر کسی که بعنوان کارگر کار میکند، چه کارگریک موسسه بزرگ تولیدی باشد، چه در کارگاهها کار کند، چه کارگر کشاورزی و ساختمانی باشد و چه بصورت منفرد بکار داشته شود، مشمول مقررات قانون کار باشد و کارفرما موظف باشد بهداشت و ایمنی محیط کار را تامین نماید.

کنند تا در صورت بروز سوانح ناشی از کار، کارگران مصدوم سریعا مورد مداوا قرار گیرند یا به بیمارستان منتقل شوند. در واحدهای کوچک، کارگاهها و مواردی که استقرار پزشک و پرستار در محل کار عملی نیست، کارفرما باید موظف شود در صورت بروز سوانح ناشی از کار بسرعت کارگر صدمه دیده را به بیمارستان منتقل کند و تمام مخارج درمانی برای بهبود کامل کارگر را بپردازد. همه کارگران باید در مقابل سوانح ناشی از

کار که منجر به جراحت، نقص عضو، فرسودگی و از کار افتادگی کارگر میشود و در مقابل امراض ناشی از حرفه بیمه کامل باشند. اگر سوانح ناشی از کار منجر به از کار افتادگی کامل کارگری شود اولاً سرمایه دار باید موزد بازخواست قرار گیرد و مجازات شود و ثانيا سرمایه داران و دولت آنها باید مخارج زندگی کارگر و خانواده اش را بدون محدودیت زمانی تامین کنند. در مورد کارگرانی که سوانح ناشی از کار یا امراض ناشی از حرفه منجر به از کار افتادگی جزئی آنان میشود، سرمایه دار باید موظف شود به کارگر کار سبکتری ارجاع کند و دستمزد او را مطابق آخرین سطح قبل از از کار افتادگی کارگر به او بپردازد.

مقررات و آیین نامه های ایمنی محیط کار باید با نظارت و مشارکت خود کارگران تنظیم شود و تشکلهای کارگری ناظر بر اجرای آن باشند.

در مراکزی که کارگر باید با ماشین و دستگاههای دیگر کار کند، آموزش لازم برای کار بآن دستگاه مشخص به کارگران داده شود.

محیط کار بویژه در رابطه با صناعی که کار در آنها کارگران را در معرض گردوغبار ناشی از مواد، بخارگازهای سمی، دود و تشعشعات زیان آور قرار میدهد دستگاههای تهویه به مقدار کافی وجود داشته باشد تا کارگران از تاثیرات زیان آور مواد درامان باشند.

ایمنی دستگاههایی که کارگران بآن کار میکنند تضمین شده باشد و این دستگاهها بطور سیستماتیک تعمیر شوند و مرتباً مورد بازرسی قرار گیرند.

بنابه رشته تولیدی و نیاز کاری مشخص وسائل ایمنی از قبیل کفش، کلاه، دستکش، کلاه ایمنی، عینک، ماسک و.... در اختیار کارگران قرار گیرند. همچنین شیربیسایر مایعات که در رشته های معینی از تولید، نوشیدن آنها از میزان صدمات به کارگران میکاهد، توسط کارفرما مجاناً در اختیار کارگران قرار گیرند.

برای کارگران ساختمانی یا سایر کارگرانی که بنا به حرفه شان ناگزیرند در ارتفاعات کار کنند، داربستهای محکم و دارای حفاظ و کمربند ایمنی تهیه شود. کارفرمایان تنها در صورتی مجاز باشند کارگران را در این رشته بکار گیرند که پیش شرطهای فوق را عملی ساخته باشند.

کارفرمایان باید موظف باشند در محیط های کارگری پزشک، پرستار، آمبولانس و وسایل پزشکی لازم را به هزینه خودشان در محیط مستقر



## پاسخ به سؤالات

یکی از خوانندگان نشریه کار از تروژ طی نامه ای به تحریریه کارچندین سوال مطرح نموده و خواستار پاسخ بانها در ستون پاسخ به سوالات شده است .

نخست اینکه سوال شده است چرا نشریه کار بخش هانی از نامه اعتراضی ۱۸۰ تن از زندانیان سیاسی سابق را که برخی از آنها عناصر وابسته به حزب توده و اکثریت بوده اند در شماره ۲۷۲ چاپ کرده است و چرا این اطلاعیه بدون ذکر نام امضاء کنندگان آن درج شده است .

در پاسخ به بخش اول این سوال باید بگویم که بنظر ما درج بخشهایی از این نامه در نشریه کار از نظر اصولی هیچگونه اشکالی ندارد . نشریه کارخبری را در مورد یک اقدام اعتراضی علیه جمهوری اسلامی منتشر ساخته است . اکثر افرادی که این نامه را امضاء کرده اند ، افرادی مبارز و اغلب وابسته به سازمانهای انقلابی هستند . معدودی هم توده ای -

اکثریتی جزء امضاء کنندگان این نامه هستند . اما این مسئله باعث نشود که اصل این اقدام اعتراضی زیر سوال رود و یا نشریه یک سازمان انقلابی مجاز به انتشار خبر آن نباشد . اینکه چرا اکثریت امضاء کنندگان این نامه که افراد مبارزی هستند اجازه داده اند که عناصر خانن اکثریتی - توده ای هم در کنار آنها ، این نامه را امضاء کنند و حال آنکه خود این افراد همدست جمهوری اسلامی در سرکوب و قتل عام مردم و سلب آزادیهای سیاسی بوده اند ، پاسخ اش برعهده خود این افراد است و نه نشریه کار . در همین زمینه نیز باید اشاره کنیم که درج یک خبر در نشریه الزاما بد معناییست که طرف مقابل جمهوری اسلامی حتما مورد تایید ما است .

بعنوان نمونه در دوره زمامداری جمهوری اسلامی پیوسته جنگ و جدالهایی میان جناحهای مختلف هیئت حاکمه در جریان بوده است . جناحی کنار گذاشته شده ، جناحی سرکوب شده است . جلو فعالیت آنها گرفته شده ، نشریاتشان دچار ممنوعیت انتشار شده و حتی اعتراضاتی از جانب جناحهای مغلوب ضد انقلاب صورت گرفته است . نشریه کار در اغلب موارد این اخبار را منعکس نموده و حتی لبه تیز حملات خود را متوجه جمهوری اسلامی یا جناح مسلط آن کرده است . اما این بهیچوجه بان معناییست که ما جناح دیگر را تاکید میکنیم ، یا محکومیت تعطیل فلان روزنامه از جانب جمهوری اسلامی دال بر تایید آن روزنامه باشد و غیره . ماهدف دیگری را دنبال میکنیم و آن افشاء روزافزون جمهوری اسلامی ، تشدید تضادهای درونی ضدانقلاب ، آگاه کردن هرچه

### یادداشت‌های سیاسی

## سرکوب زحمتکشان کرد توسط ارتش ترکیه

دیگر سرازیر کند و دولتهای امپریالیستی اروپا را وادارد که از دولت ترکیه توضیح بخواهند . بویژه که از شواهد بر میآید دولت ترکیه قصد ندارد این لشکرکشی را با یک سرکوب مقطعی و موضعی پایان بخشد و قرار است ارتش ترکیه برای مدتی در شمال کردستان عراق و لایب برای حفظ نظم و تامین امنیت مردم کردستان ! مستقر شود . دولتهای اروپایی که همواره تلاش دارند در مقابل رقبای آمریکایی و ژاپنی خود پز دمکرات منشی و دفاع از حقوق بشر بگیرند ، از دولت ترکیه خواستند که خاک کردستان عراق را ترک کند . دولت آلمان از ترکیه انتقاد کرد که چرا علیرغم توافق قبلی از تانکهای اهدانی آلمان در درگیریهای داخلی استفاده کرده است . دولت هلند اظهار

← ۱۲

در آستانه نوروز دولت ترکیه با اعزام ۲۵ هزار نیروی زمینی ویژه به شمال کردستان عراق که توسط نیروهای زرهی و هوایی پشتیبانی میشوند ، حملات گسترده ای را علیه زحمتکشان کردستان سازمان داد و یکبار دیگر تلاش نمود با سرکوب ، گشتار و آواره کردن زحمتکشان کردستان ، این خلق محروم را منکوب نماید . توجه یا توضیح رسمی دولت ترکیه در رابطه با این لشکرکشی این بود که ارتش ترکیه قصد دارد مواضع حزب کارگران کردستان ترکیه (PKK) را هدف قرار دهد و حمله به گردها یا کردستان عراق مورد نظر نیست . البته تنها چند روز حضور ارتش ترکیه در مناطق شمالی کردستان عراق کافی بود تا سیل آوارگان کرد را که در نتیجه این حملات و بمبارانهای هوایی خانه و کاشانه خود را از دست داده بودند ، بسوی مناطق

## اوضاع سیاسی افغانستان پیچیده تر می شود

به عقب نشینی کردید . طالبان کیست ؟ چگونه و چرا پدید آمد؟ علت پیروزیهای برق آسای آن کدامند؟ و اولین شکست و عقب نشینی اش از کابل چه تاثیری بر اوضاع ازهم گسیخته برجای خواهد گذاشت .

طالبان هر چند که اکنون در افغانستان بصورت یک جنبش بزرگ و گسترده درآمده است ، اما هسته اصلی و رهبری کننده آن را طلبه های افغانی تشکیل میدهند که روابط نزدیکی با محافل مذهبی ، نظامی و اطلاعاتی پاکستان دارند . این گروه ارتجاعی - مذهبی در اصل ، توسط دولت پاکستان ساخته و پرداخته شد و هنگامی علم گردید که ستاره بخت حکمتیار افول کرد . آمریکا و پاکستان که سالها

← ۱۲

کلاف سر در گم و پیچیده اوضاع سیاسی افغانستان با وزود طالبان بصحنه سیاسی پیچیده تر شد . در اواخر سال گذشته بود که خبرگزاریها و مطبوعات جهان خبر پیروزیهای پی در پی نیروی نوظهوری را بنام طالبان در افغانستان منتشر ساختند . طالبان طی مدتی کمتر از سه ماه ۹ استان از ۲۰ استان افغانستان را بتصرف خود درآورد . تعدادی از گروههای ریز و درشت افغانی را تارومار کرد و باتسخیر مقر حکمتیار در چار آسیاب نزدیک کابل بر تپه های مشرف بر شهر و جنوب کابل موضع گرفت . اما درست در لحظه ای که میرفت با تسخیر کابل یکسره قدرت را قبضه کند با سد مقاومت طرفداران ربانی و احمدشاه مسعود روبرو گردید و پس از یک تعرض بی ثمر مجبور

کمکهای مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمائید.

I. W.A  
6932641 Postbank  
Holland

برای ارتباط با سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) ، نامه های خود را در دوندنسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال واز آنها بخواهید نامه هایتان را به آدرس زیر پست کنند.

Postfach 5312  
30053 Hannover  
Germany

**KAR** Organisation of Iranian People's Fedai Guerillas (Minority)  
No. 276 , April 1995

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق